

جزوه قنوس معنی روان
احسان محسنی

شامل آیات و عباراتی که:

تاکنون در امتحانات نهایی نیامده‌اند

یکبار در امتحانات نهایی آمده‌اند

چندین بار در امتحانات نهایی آمده‌اند

ویژه خرداد ۱۴۰۵



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی معنی: خداوند، تو را ستایش می‌کنم زیرا پاک و آفریدگاری. فقط همان راهی را می‌روم که تو به من نشان می‌دهی.	ستایش
۲	همه درگاه تو جویم ، همه از فضل تو پویم معنی: خداوند فقط به درگاه تو روی می‌آورم و فقط در جستجوی لطف و بخشش تو هستم فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا تنها تو شایسته یگانگی هستی.	ستایش
۳	تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی معنی: تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربانی، تو آشکارکننده مهربانی و بخشش و شایسته ستایش هستی.	ستایش
۴	نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی معنی: نمی‌توان تو را توصیف کرد؛ زیرا درک و فهم ما ناتوان است. نمی‌توان کسی را به تو مانند کرد؛ زیرا تو در فکر ما نمی‌گنجی.	ستایش
۵	همه عزای و جلالی همه علمی و یقینی معنی: خدایا سراسر وجودت، بزرگی، ارجمندی، دانایی، حقیقت، نور، شادی، بخشش و پاداش کار نیک است.	ستایش
۶	همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی معنی: خدایا، از همه امور پنهان آگاه هستی و همه عیب‌ها را می‌پوشانی. همه کم و زیاد شدن‌ها به دست تو است.	ستایش
۷	لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید معنی: سنایی با تمام وجود، به یگانگی تو اقرار می‌کند؛ بدان امید که از آتش دوزخ برای او راه نجاتی وجود داشته باشد.	ستایش

سنایی



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد معنی: خداوند آبروی بندگان را به سبب گناه آشکار نمی برد معنی: خداوند آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی برد معنی: آبروی بندگان را با گناه آشکار نمی ریزد	خ ۹۸ دی ۹۸ خ ۱۴۰۱
۲	وظیفه روزی به خطای منکر نبرد معنی: روزی مقدر کسی را به خاطر خطای زشت قطع نمی کند معنی: وجه معاش (رزق و روزی تعیین شده) را به دلیل خطای زشت قطع نمی کند. معنی: روزی مقرر آن ها را با وجود خطاهای زشت شان قطع نمی کند. معنی: خداوند رزق و روزی مقرری بندگان را به دلیل گناهان ناپسند آن ها قطع نمی کند	دی ۹۸ خ ۱۴۰۱ دی ۱۴۰۱ خرداد ۱۴۰۳
۳	خوان نعمت بی دریغش همه جاکشیده معنی: سفره نعمت های بی مضایقه و سخاوتمندانه خداوند برای همه پهن شده است معنی: سفره نعمت بی مضایقه اش (بی چشم داشت) همه جاکسترد است معنی: سفره نعمت های بی مضایقه خداوند همه جاکسترد شده است	ش ۹۸ ش ۱۴۰۳ خ ۱۴۰۴
۴	هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است معنی: هر نفسی که پایین می رود (دم) یاری کننده زندگی است معنی: هر نفسی که می کشیم یاری دهنده زندگی است معنی: هر نفسی که کشیده می شود کمک کننده زندگی است	ش ۹۹ ش ۱۴۰۲ ش ۱۴۰۴
۵	و چون بر می آید مفرح ذات معنی: و هنگامی که بالا می آید (بازدم) شادی بخش وجود است. معنی: وقتی که نفس بیرون می آید (بازدم) شادی بخش وجود است	ش ۹۹ خ ۱۴۰۴
۶	تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته معنی: هسته خرمایی با پرورش و توجه او، نخلی بلند گردیده است. معنی: هسته خرمایی با توجه خداوند درخت خرمای بلندی شده است	ش ۱۴۰۱ دی ۱۴۰۱



ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	دامنم از دست برفت معنی: اختیارم را از دست دادم.	درس ۱ - دی ۹۷
۲	یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود معنی: یکی از عارفان در حال تفکر عارفانه و توجه به حق بود	درس ۱ - خ ۹۹
۳	از دست و زبان که بر آید معنی: هیچ کس نمی‌تواند با رفتار و سخنانش از عهده شکرگزاری خداوند بر آید.	درس ۱ - دی ۹۹
۴	کرم بین و لطف خداوندگار معنی: بخشش و مهربانی خداوند را ببین که چقدر زیاد است. بنده گناه می‌کند و او از گناه بنده اش خجالت زده است	درس ۱ - ش ۱۴۰۰
۵	عصاره تکی به قدرت او شهد فایق شده معنی: شیرین درخت انگور با قدرت او، عسلی خالص شده	درس ۱ - خ ۱۴۰۲
۶	دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد معنی: به امید برآورده شدن توبه به درگاه خداوند روی می‌آورد	درس ۱ - خ ۱۴۰۳
۷	باران رحمت بی حسابش همه را رسیده معنی: رحمت خداوند همچون باران فراوانی است که به همه رسیده است.	درس ۱ - دی ۱۴۰۳



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

عبارت

شماره	درس
۱	درس اول
۲	درس اول
۳	درس اول
۴	درس اول
۵	درس اول
۶	درس اول
۷	درس اول
۸	درس اول
۹	درس اول
۱۰	درس اول



شماره	عبارت	درس
۱۱	هرگه یکی از بندگان گناهکار پریشان‌روزرگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق. جل و علا. بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. معنی: هرگاه یکی از بندگان گناهکار آشفته حال برای توبه و به امید قبولی، دست به درگاه الهی. که بزرگ و بلند مرتبه است. بلند کند، خداوند متعال به او توجه نمی‌کند. باز خدا را صدای زند و به درگاه او عذر می‌آورد، اما خداوند باز از او روی برمی‌گرداند؛ آن بنده گنهکار بار دیگر خداوند را با خواهش و التماس صدای زند.	درس اول
۱۲	حق سبحانه و تعالی - فرماید: يَا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.. دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم. معنی: خداوند پاک و بلند مرتبه می‌فرماید: ای فرشتگان من از بنده خود شرم دارم او جز من کسی را ندارد پس او را آمرزیدم. خواهش او را پذیرفتم و آرزویش را برآوردم زیرا که از دعا و زاری بسیار او شرمسار می‌شوم.	درس اول
۱۳	عَاكِفَانِ كَعْبَةٍ جَلَالِشَ بِهٖ تَقْصِيرِ عِبَادَتِ مُعْتَرِفِ كَه: «مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» وَ وَاَصْفَانِ حَلِيَّةِ جَمَالِشَ بِهٖ تَحْيِرِ مَنْسُوبِ كَه: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» معنی: گوشه نشینان خانه بزرگی خداوند، به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: آن چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم و ستاینده‌گان زیور زیبای خداوند متعجب و حیران شده اند و می‌گویند: آن چنان که باید تو را نشناختیم.	درس اول
۱۴	گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟ معنی: اگر کسی از من بخواهد که معشوق (خداوند) را وصف کنم، من دل باخته (=عاشق=سعدی) از یاری نشان چه خواهم گفت؟!	درس اول
۱۵	عاشقان کشتگان معشوق اند بر نیاید ز کشتگان آواز معنی: عاشقان، جان باختگان راه معشوق هستند؛ و از آن‌ها سخن و فریادی شنیده نمی‌شود. (رازداری، سکوت و تسلیم عاشق)	درس اول
۱۶	یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مُسْتَغْرِقِ شده: آن گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، مارا چه تحفه کرامت کردی؟ معنی: یکی از عارفان به تفکر عارفانه فرو رفته بود و سخت مشغول کشف حقایق عرفانی بود. زمانی که از این حالت بیرون آمد، یکی از دوستان، صمیمانه از او پرسید: از این گلزار معرفت که در آن سیر می‌کردی چه هدیه‌ای برای ما آوردی؟	درس اول
۱۷	گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رِسَم دامن پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برد. معنی: گفت: قصد داشتم وقتی به وصال معشوق (حق / معارف الهی) برسم، دامن از معارف الهی به رسم هدیه برای دوستان بیاورم وقتی رسیدم، جلوه‌های جمال حق (لذت درک حقایق عرفانی) چنان مرا از خود بی‌خود کرد که اختیارم را از دست دادم و همه چیز را فراموش کردم.	درس اول
۱۸	ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیام گان سوخته را جان شد و آواز نیامد معنی: ای بلبل (ای عاشق دروغین) عاشقی را از پروانه (عاشق حقیقی) بیاموز که جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد و سکوت کرد و گله‌ای نکرد.	درس اول
۱۹	این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد معنی: اینان که ادعای کنند خدا را شناخته‌اند در حقیقت از او بی‌خبرند؛ آن کس که خدا را شناخت چنان از خود بی‌خود می‌شود که خبری از او به دیگران نمی‌رسد	درس اول



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم معنی: مأمور گفت برای جریمه لباس را از تومی گیرم معنی: گفت: برای جریمه و تاوان، لباس را از تومی گیرم	خ ۹۹ خ ۱۴۰۰
۲	گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان معنی: محتسب: پولی بده و خود را نجات بده معنی: گفت پنهانی به من پولی (رشوه ای) بده و خود را خلاص کن	خ ۱۴۰۱ ش ۱۴۰۴
۳	گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست معنی: مست: موضوعات دینی با پول (رشوه) حل نمی شود. معنی: کاری که در شرع حرام است با دادن رشوه حلال نمی شود. (نکوهش رشوه خواری)	خ ۱۴۰۱ ش ۱۴۰۲

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست . معنی: اوضاع جامعه نابه سامان (نامساعد) است.	درس ۲ - دی ۹۷
۲	گفت: نزدیک است والی را سرای آنجا شویم . معنی: گفت: خانه حاکم نزدیک است به آنجا برویم.	درس ۲ - ش ۹۸
۳	گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم معنی: مأمور گفت برای جریمه لباس را از تومی گیرم. مست گفت لباس پوشیده و کهنه است و به سبب فقر، فقط ظاهر لباس را دارد. معنی: گفت پوشیده است جز نقشی زبود تار نیست	درس ۲ - خ ۹۹



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	معنی: محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت مست گفت: ای دوست این، پیراهن است افسار نیست مأمور نظارت بر اجرای احکام شرع، مستی در راه دید و یقه او را گرفت. مست گفت ای دوست، این که گرفته ای پیراهن است افسار حیوان نیست! (حیوان که نگرفته ای!)	درس دوم
۲	معنی: مستی زان سبب افتان و خیزان می روی محتسب گفت: چون مست هستی، تلوتلو می خوری. مست گفت: نوع راه رفتن من جرم نیست، بلکه اوضاع جامعه ناهموار و ناصاف است. گفت: «جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست»	درس دوم
۳	معنی: می باید تورا تا خانه قاضی برم محتسب گفت باید تورا به خانه قاضی ببرم. مست گفت برو صبح بیا، قاضی نیمه شب بیدار نیست آگاه نیست. گفت: رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست	درس دوم
۴	معنی: گفت تا نگهبان را خبر کنم، در مسجد بخواب. گفت: مسجد، خوابگاه افراد خطاکاری مثل من نیست. گفت: تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست	درس دوم
۵	معنی: گفت: متوجه نیستی که کلاه از سرت افتاده و بی آبرو شده ای؟! پاسخ داد: در سر عقل باید باشد بی کلاهی عیب نیست. گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست	درس دوم
۶	معنی: گفت: شراب، زیاد خورده ای به همین دلیل بی اختیار شده ای. گفت: ای نادان صحبت از کم و زیاد خوردن شراب نیست. گفت: می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست	درس دوم
۷	معنی: گفت: باید فرد هوشیاری، مست را مجازات کند. پاسخ داد: هوشیاری به من نشان بده در این جامعه کسی هشیار نیست. (آن چنان فساد، گسترده و فراگیر شده که انسان سالمی یافت نمی شود.) گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست	درس دوم



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	در دفتر زمانه فتد نامش از قلم معنی: در گذر روزگار ملتی که نویسنده و شاعر نداشته باشد فراموش می شود در گذر روزگار ملتی که نویسنده و شاعر نداشته باشد فراموش می شود معنی: در گذر روزگار فراموش می شود	دی ۹۸ دی ۱۴۰۲ ش ۱۴۰۴
۲	نالۀ مرغ اسیر این همه بهر وطن است معنی: ناله ها و شعرهای غم انگیز من شاعر برای دوری از وطن است شعر (اعتراض، گله، شکایت) شاعر یا عارف قزوینی برای وطن است معنی:	ش ۱۴۰۰ دی ۱۴۰۴
۳	مسلك مرغ گرفتار قفس همچو من است معنی: شیوه پرندۀ گرفتار نیز مثل من است که در دوری از وطن می نالد راه و روش پرندۀ زندانی در قفس مثل من است معنی:	ش ۱۴۰۰ دی ۱۴۰۳

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	فکری ای هم وطنان در ره آزادی خوش معنی: ای هم میهنان برای آزادی خویش چاره ای بیندیشید، هر کس در پی چاره نباشد با من زندانی تفاوتی ندارد.	درس ۳ - خ ۱۴۰۱
۲	گفت: نزدیک است والی راسرای آنجا شویم. معنی: گفت: خانه حاکم نزدیک است به آنجا برویم.	درس ۳ - خ ۱۴۰۲



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	همّت از باد سحر می طلبم گریب برد معنی: از باد سحر درخواست کمک می کنم تا در صورت امکان خبر گرفتاری مرا به دوستان آزاد ورها بپساند! (بیانگر خفقان موجود که صرفاً جریان باد می تواند خبر بپساند!)	درس سوم
۲	خانه ای کاو شود از دست اجانب، آباد معنی: کشوری که با اقدامات دشمنان آباد شود، باید به حال آن گریست و با اشک ویران کرد؛ زیرا سرزمین غم و اندوه است.	درس سوم
۳	جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن معنی: لباسی که در راه وطن خون آلود نشود؛ آن را پاره کن؛ زیرا چنین لباسی مایه ننگ است و از کفن هم کم ارزش تر است.	درس سوم
۴	آن کسی را که در این مُلک سلیمان کردیم معنی: فردی را که در این سرزمین (= ایران) به پادشاهی رساندیم اکنون مردم مطمئن شده اند که او (=محمد علی شاه) شیطانی است که به جای سلیمان بر تخت نشسته است. عارف قزوینی	درس سوم
۵	هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت معنی: من (=فرخی) هیچگاه غصه کمی یا زیادی دارایی را نخوردم. بله! غصه نخوردم چون قانع بودم و مادیات برایم اهمیتی نداشت.	درس سوم
۶	در پیشگاه اهل خرد نیست محترم معنی: هرکسی که به رأی اکثریت احترام نگذارد (خرد جمعی را نپذیرد)، در نظر انسان های خردمند، شایسته احترام نیست.	درس سوم
۷	انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی معنی: عدل و انصاف طرفداران بسیاری داشت اما هیچ کدام مانند فرخی در اعتقاد خود استوار و ثابت قدم نبودند. فرخی یزدی	درس سوم



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	بفکن زپی این اساس تزویر معنی: پایه و بنیان این همه مکرو فریب را نابود کن معنی: پایه‌های ریا و دورویی را نابود گردان معنی: اساس ریاکاری را نابود کن	دی ۹۷ ش ۱۴۰۳ دی ۱۴۰۴
۲	بگرای چو اژدهای گرز معنی: مانند اژدهایی سمی یا خطرناک حمله کن معنی: همانند اژدهای سمی و زهردار حمله کن	خ ۹۸ خ ۹۹
۳	تو مشیت درشت روزگاری معنی: ای دماوند! تو مشیت درشت روزگار هستی که هنوز پس از قرن‌ها به عنوان میراثی باقی مانده‌ای معنی: ای کوه دماوند! تو مشیت سنگین مردم زمانه هستی که بر اثر گذشت روزگاران به جای مانده‌ای	دی ۹۹ خ ۱۴۰۴
۴	برکن زبن این بنیاد معنی: این ظلم حاکم را همچون خانه‌ای ویران کن. زیرا باید ظلم را از پایه و اساس از بین برد. معنی: خانه ظلم و ستم را از پایه خراب کن زیرا ظلم و ستم را باید از ریشه نابود کرد	دی ۹۹ خ ۱۴۰۴
۵	بنشین به یکی کبود اورند معنی: بر تخت پادشاهی بنشین. معنی: بر تخت حکمرانی بنشین (قدرت را به دست بگیر)	دی ۹۹ خ ۱۴۰۴

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده‌اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	برکش ز سر این سپید معجر معنی: این روسری سفید (برف) را از سرت بردار. بر تخت پادشاهی بنشین	درس ۵ - ش ۱۴۰۱
۲	پنهان مکن آتش درون را معنی: خشم خود را پنهان نکن و از این شاه آزار دیده این نصیحتت را گوش کن	درس ۵ - ش ۱۴۰۳
۳	شومنفجرای دل زمانه معنی: ای قلب روزگار (دماوند) فوران کن (خشم خود را آشکار کن)	درس ۵ - خ ۱۴۰۴



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	ای دیوسپید پای در بند معنی: ای کوه سپیدپوش که همچون دیو سپید تورا اسیر و در بند کرده اند، ای بام بلند جهان، ای دماوند! * شاعر از بیت یکم تا پنجم به ارتفاع کوه دماوند و برف نشسته بر قلّه آن اشاره می کند. دماوند در این شعر نماد آزادی خواهان خاموش و ساکت جامعه است.	درس پنجم
۲	از سیم به سریکی گله خود معنی: کلاه خودی نقره ای (برف) بر سر گذاشته ای و کمر بندی آهنین (سنگ های وسط کوه) به کمر بسته ای.	درس پنجم
۳	تا چشم بشر نبیندت روی معنی: برای این که مردم تورا نبینند صورت زیبای خود را پشت ابر پنهان کرده ای.	درس پنجم
۴	تا وارهی از دم ستوران باشیر سپهر، بسته پیمان معنی: برای اینکه از هم صحبتی و همنشینی با انسان های پست و پلید نجات پیدا کنی، سر بر آسمان افراشته ای و با خورشید و سیاره مشتری پیمان بسته ای.	درس پنجم
۵	چون گشت زمین ز جور گردون بناخت ز خشم برفلک، مشّت معنی: وقتی زمین از ستم آسمان سرد و سیاه و خاموش و معلق ماند، از خشم، مشّت محکمی بر آسمان کوید، آن مشّت تو هستی ای دماوند.	درس پنجم
۶	ای مشّت زمین بر آسمان شو معنی: ای دماوند که مثل مشّت زمین هستی، اقدام کن به آسمان برو و چند ضربه بر آن بزن.	درس پنجم
۷	نی نی تونه مشّت روزگاری معنی: نه نه، ای دماوند! تو مشّت محکم روزگار نیستی. من از گفته خود (تشبیه دماوند به مشّت) راضی نیستم.	درس پنجم
۸	تو قلب فسرده زمینی معنی: تو قلب افسرده و یخ زده زمینی که مدتی است از شدت درد، ورم کرده ای.	درس پنجم
۹	تا درد و ورم فرو نشیند معنی: برای آنکه درد و ورم تو (=برآمدگی) تسکین یابد، مرهمی از کافور (=برف) بر آن قرار داده اند.	درس پنجم
۱۰	خامش منشین، سخن همی گوی معنی: سکوت خود را بشکن و سخن بگو و اعتراض کن، غمگین مباش، شاد و سرزنده باش.	درس پنجم
۱۱	گر آتش دل نهفته داری معنی: اگر آتش خشم خود را پنهان کنی، به جانت قسم می خورم که این آتش، وجودت را نابود خواهد کرد قلمرو فکری: دعوت به قیام و اعتراض	درس پنجم
۱۲	ای مادر سرسپید، بشنو معنی: ای مادر کهنسال، نصیحت این فرزند بدبخت خود (= خود شاعر = سوخته جان) را گوش کن.	درس پنجم
۱۳	زین بی خردان سفله بستان معنی: حق و انتقام مردم دانا و آگاه جامعه را از این جاهلان پست فطرت بگیر.	درس پنجم



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	در غم ما روزهای گاه شد روزهای عمر عاشقان با سوز و گداز و هجران سپری شد. معنی: عمر ما با غم و درد عاشقی سپری شد.	ش ۹۸ دی ۱۴۰۳
۲	هر کسی از ظن خود شد یار من هر کس بنا برگمان و پندار خود یار من شد. و اسرار من را از درونم جست و جو نکرد. معنی: هر کسی از دیدگاه خودش با عارف همراه می شود و حال درون او را درک نمی کند.	دی ۱۴۰۰ ش ۹۹

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	سر من از ناله من دور نیست راز من را از ناله های عارفانه من می توان دریافت. اما چشم و گوش ظاهری توان درک آن را ندارد. معنی:	درس ۶ - خ ۹۹
۲	سینه خواهم شرحه شرحه از فراق دلی می خواهم که از درد جدایی پاره پاره شده باشد (محرمی می خواهم که سختی جدایی کشیده باشد). معنی:	درس ۶ - خ ۱۴۰۰
۳	تن ز جان و جان ز تن مستور نیست جسم از روح و روح از جسم پوشیده نیست. معنی:	درس ۶ - خ ۱۴۰۰
۴	هر که بی روزی است، روزش دیر شد هر کس از عشق بی بهره باشد، روزگارش تباه می شود. معنی:	درس ۶ - ش ۱۴۰۱
۵	نی حدیث راه پر خون می کند نی (انسان کامل / مولانا) داستان راه و دشوار عشق را بیان می کند. معنی:	درس ۶ - خ ۱۴۰۳
۶	محرم این هوش جز بی هوش نیست تنها عاشق واقعی محرم حقیقت عشق است. معنی:	درس ۶ - ش ۱۴۰۳
۷	کز نیستان تا مراببریده اند در فریادهای من ناله و زاری همه انسان ها وجود دارد. معنی:	درس ۶ - ش ۱۴۰۳



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	بشنو این نی چون شکایت می کند معنی: به نوای نی گوش کن که چگونه از دوری شکایت می کند و از درد جدایی از عالم معنا می نالد.	درس ششم
۲	هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش معنی: هرکسی از اصل و ریشه خود دور بماند، در جستجوی وصال مجدد است.	درس ششم
۳	من به هر جمعیتی نالان شدم معنی: من ناله عشق را برای همه گروه ها سر دادم و با همه افراد همنشین شدم؛ چه آنانی که از عشق کم بهره بودند و چه آنانی که در عشق به مراتب بالا رسیده بودند.	درس ششم
۴	آتش است این بانگ نای و نیست باد معنی: این نغمه نی (سخنان مولوی) آتشی است که در عمق جان ها نفوذ می کند؛ باد هوا نیست که بی ارزش باشد. هرکسی آتش عشق ندارد نابود شود!	درس ششم
۵	آتش عشق است کاندری فتاد معنی: عشق، مولانا (عارف) را به سوز و گذار عاشقانه واداشته است و علت جوش و خروش شراب نیز عشق است.	درس ششم
۶	نی، حریف هر که ازیاری برید معنی: نی، همدم هر عاشقی جدا مانده ای از معشوق است.. نغمه های نی، راز عاشق بودن ما را افشا کرد.	درس ششم
۷	همچونی زهری و تریاقی که دید؟ معنی: هیچ کس مانند نی، چیزی ندیده است که هم زهر باشد هم پاد زهر که در عین درد آفرینی، درمان بخش هم باشد. نی هم همدم و همراه (عاشق به مقصد رسیده در کنار یار) و هم آرزومند و مشتاق (عاشق در جست و جوی رسیدن) است.	درس ششم
۸	روزها گر، رفت گورو، باک نیست معنی: اگر عمر ما به سبب غم عشق گذشت، بگو بگذرد. ترسی نیست. ای عشق (معشوق) تو پایدار بمان، ای آن که چیزی به پاکی تو وجود ندارد.	درس ششم
۹	در نیابد حال پخته هیچ خام معنی: آن کسی که عاشق نشده باشد، از حال عارف واصل بی خبر است. پس باید سخن را کوتاه نمود و بیش از این چیزی نگفت.	درس ششم

کتاب موج ۲۰ فارسی دوازدهم نشر الگو



درسنامه کاربردی

مفاهیم تمام ابیات، روان خوانی ها و گنج حکمت ها
بررسی موضوعی ابیات داخل قلمروها
تمام کنایه ها، واژگان مهم املایی، واژگان به ترتیب الفبا و ...

آزمون های نهایی

۹ آزمون داخل و خارج
و سه سال اخیر

۴۱ آزمون تالیفی

شامل ۱۲۰۰ سوال تالیفی جدید
۱۴ آزمون درس به درس
۱۴ آزمون فصل به فصل
۹ آزمون نیمسال اول و دوم و موضوعی
۴ آزمون جامع کتاب



**بر خلاف دیگر کتب موجود در بازار، این کتاب بر
مبنای شیوه طراحی جدید امتحان نهایی تالیف
شده است.**

یعنی:

- از گنج حکمت ها، روانخوانی ها و شعرهای حفظی، سوالات دستور و آرایه طراحی **نشده** است.
- از ادبیات داخل قلمروها، **صرفاً در همان قلمرو** سوال طراحی شده است.
- نکات پنهان کتاب درسی در آن گنجانده شده است.
- در پاسخنامه کتاب، به دور از زیاده گویی و نکات فوق العاده تکراری، مطالب به صورت موضوعی و گام به گام جمع بندی شده است.

برای تهیه جزوه کلیک کنید



ابیات و عبارات پر تکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد معنی: پیمودن راه عشق (قدم در راه عاشقی گذاشتن) برای کسی امکان داد که به فکر خودش نباشد. معنی: کسی می‌تواند در راه عشق قدم بگذارد که به تعلقات ظاهری بی‌توجه باشد. معنی: کسی می‌تواند عاشق شود که دل بسته وجود مادی خود نباشد. معنی: کسی می‌تواند در مسیر عشق وارد شود که خودش را نادیده گرفته باشد و خود را فراموش کند.	۹۸ خرداد ۱۴۰۲ ش ۱۴۰۱ دی ۱۴۰۲ دی
۲	عشق به همه جایی مأوا نکند معنی: عشق در هر جایی پناه نمی‌گیرد (عشق در دل هر کس جای نمی‌گیرد) معنی: عشق در هر جایی اقامت نمی‌کند.	۹۹ خ ۱۴۰۱ دی
۳	عشق هر کسی را به خود راه ندهد معنی: عشق هر کسی را به خود راه ندهد معنی: هر کسی لیاقت عاشق شدن ندارد.	۱۴۰۱ دی ۱۴۰۳ خ

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده‌اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	عشق، آتش است. هر جا که باشد، جز اورخت، دیگری ننهد معنی: هر جایی که عشق باشد، هیچ چیز دیگری غیر از عشق وجود نخواهد داشت یا فقط عشق مقیم می‌شود (وجود پیدا می‌کنند).	درس ۷ - دی ۹۷
۲	در عالم پیر هر کجا بُرنایی است معنی: در این دنیای سالخورده هر کجا جوانی است. الهی عاشق باشد زیرا عشق دیوانگی خوشایندی است	درس ۷ - ش ۹۹
۳	وصول به حُسن ممکن نشود الا به واسطه عشق معنی: رسیدن به زیبایی تنها به وسیله عشق امکان‌پذیر است	درس ۷ - ش ۱۴۰۱
۴	حیات از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب معنی: زندگی را حاصل عشق بدان و مرگ را در عاشق نبودن، جست و جو کن	درس ۷ - ش ۱۴۰۴
۵	هر جا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند معنی: به هر کجا که برسد، آن را نابود می‌کند و مانند خود می‌کند	درس ۷ - ش ۱۴۰۴
۶	در عشق کسی قدم نهاد کش جان نیست معنی: در مسیر عشق همراهی جان و تعلقات مادی با فرد عاشق، امکان‌پذیر نیست (نمی‌توان هم جان داشت و هم عشق)	درس ۷ - ۱۴۰۳ خ



آیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

عبارت

شماره	درس
۱	درس هفتم
۲	درس هفتم
۳	درس هفتم
۴	درس هفتم «سودای عشق»
۵	درس هفتم «سودای عشق»
۶	درس هفتم «سودای عشق»
۷	درس هفتم «سودای عشق»
۸	درس هفتم «سودای عشق»

بدان که از جمله نام‌های حُسن یکی «جمال» است و یکی «کمال». و هرچه موجودند، از روحانی و جسمانی، طالب کمال‌اند. و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد؛ پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالب حُسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند و به حُسن - که مطلوب همه است - دشوار می‌توان رسیدن؛ زیرا که **وصول به حُسن ممکن نشود؛ الا به واسطه عشق، و عشق، هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دید، روی ننماید.**

معنی: آگاه باش که از جمله نام‌های حُسن (زیبایی) یکی جمال و دیگری کمال است. همه موجودات چه روحانی و چه جسمانی خواستار کمال هستند و کسی نیست که خواهان زیبایی نباشد. پس وقتی خوب فکر کنی همه خواستار زیبایی هستند و تلاش می‌کنند که خود را به آن برسانند. و به حُسن - که همه خواستار آن هستند - به سختی می‌توان رسید. چون که **رسیدن به زیبایی فقط با کمک عشق ممکن است.** عشق هر جایی ساکن نمی‌شود و به هر کسی توجه نمی‌کند [چون همه شایسته او نیستند].

محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. و عشق خاص‌تر از محبت است؛ زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی، عشق نباشد. و محبت خاص‌تر از معرفت است؛ زیرا که همه محبتی معرفت باشد اما همه معرفتی، محبت نباشد.

معنی: محبت وقتی به نهایت برسد آن را عشق می‌نامند و عشق از محبت بهتر و خاص‌تر است. چون هر عشقی محبت است اما هر محبتی عشق نیست و محبت از معرفت بهتر و خاص‌تر است؛ زیرا هر محبتی معرفت است اما هر معرفتی، محبت نیست.

پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سیم پایه، عشق. و به عالم عشق - که بالای همه است - نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.

معنی: پس معرفت پایه اول، محبت پایه دوم و عشق پایه سوم است. سالک تا وقتی که در مقام معرفت و محبت راپشت سر نگذراند نمی‌تواند به مقام عشق که از همه بالاتر است برسد.

ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است، و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان. عشق، بنده را به خدا برساند؛ پس عشق از بهر این معنی، فرض راه آمد.

معنی: ای عزیز! به خدا رسیدن واجب و ضروری است و ناگزیر در نظر سالکان و خواستاران راه حق، هر چه به کمک آن بتوان به خدا رسید واجب است. عشق، بنده را به خدا می‌رساند پس عشق به همین دلیل واجب و ضروری است.

کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد. وجود عاشق از عشق است؛ بی عشق چگونه زندگانی کند؟!

معنی: وظیفه سالک آن است که در وجود خود به دنبال عشق باشد. هستی عاشق وابسته به عشق است، چگونه می‌تواند بی عشق زندگی کند؟!

سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.

معنی: دیوانگی عشق با ارزش‌تر از هوشیاری دنیای مادی است. دیوانگی عشق، برتر از همه عقل‌هاست. (برتری عشق بر عقل).

ای عزیز! پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد تا آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان، آتش بیند؛ چون به آتش رسد، خود را بر میان زند. خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است.

معنی: ای عزیز! پروانه از عشق آتش روزی و توان می‌گیرد. بدون آتش عشق، آرام و قرار ندارد، تا آنگاه که آتش عشق او را چنان می‌گرداند که همه عالم به شکل آتش (معشوق) می‌بیند. وقتی به آتش برسد خود را به میان آن می‌اندازد چون نمی‌تواند آتش و غیر آتش را تشخیص بدهد. چرا؟ زیرا عشق خود سراسر آتش است.

این حدیث را گوش دار که مصطفی (ص) گفت: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشَقَهُ وَ عَشِقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَ مُحِبِّي، وَ أَنَا عَاشِقُ لَكَ وَ مُحِبُّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْ لَمْ تُرِدْ.» گفت: «او بنده خود را عاشق خود کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی، و ما معشوق و حبيب توایم [چه بخواهی و چه نخواهی].»

معنی: به این حدیث گوش کن که پیامبر (ع) می‌فرماید: اگر خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد او را عاشق خود می‌گرداند پس به او می‌گوید که ای بنده من! تو عاشق و دوستدار مایی و من عاشق و دوستدار توأم چه بخواهی و چه نخواهی.



ابیات و عبارات پر تکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد معنی: روزگاری همه مردم یا کشورها به روم توجه داشتند و از آن حساب می بردند (از قدرتش می ترسیدند) معنی: روزگاری همه مردم دنیا به ایتالیا توجه داشتند و از آن بیم داشتند. معنی: روزگاری همه مردم دنیا به ایتالیا توجه داشتند و از آن حساب می بردند و اطاعت می کردند.	۹۸ خرداد ۹۹ دی ۱۴۰۰ دی
۲	و صبح هنگام چریغ آفتاب کنار قنات حسنی در شهر سیرجان اتراق کردیم معنی: و صبح هنگام طلوع خورشید کنار قنات حسنی در شهر سیرجان اقامت کردیم معنی: هنگام طلوع آفتاب در کنار قنات حسنی در شهر سیرجان اقامت کوتاه می کردیم	۹۸ ش ۱۴۰۳ ش
۳	امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می میرند معنی: پادشاهی های بزرگ مانند انسان های ثروتمند به خاطر زیاده خواهی و زیاد خوردن از بین می روند. معنی: حکومت های بزرگ هم مانند انسان های ثروتمند و پرخور از زیاده خواهی نابود می شوند.	۹۹ خ ۱۴۰۰ خ

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	آدمی به هر جا رود گمان می کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است معنی: انسان به هر جایگاهی که می رسد گمان می کند به کمال مطلوب خود رسیده است	درس ۸ - ۹۹ ش
۲	کرانه های فرات، خط از کرانه رود تیر می خواندند معنی: کشورهای عراق سوریه (دورترین کشورها) از فرمان روم (ایتالیا) اطاعت می کردند	درس ۸ - ۱۴۰۰ ش
۳	چه استبعادی دارد که روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم معنی: بعید نیست که به زودی خاطرات سفر ماه هم را بنویسم	درس ۸ - ۱۴۰۱ خ
۴	به قول بیرجندی ها، در این دو شهر تنها یک سریری زدیم معنی: در این دو شهر فقط یک توقف کوتاهی کردیم	درس ۸ - ۱۴۰۴ خ
۵	به قول بیرجندی ها، در این دو شهر تنها یک سریری زدیم معنی: در این دو شهر فقط یک توقف کوتاهی کردیم	درس ۸ - ۱۴۰۴ دی

ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می کردم، معنی: نخستین روزی که سیرجان را ترک کردم، فکر می کردم از سیرجان جای بزرگتر و بهتر وجود ندارد	درس هشتم
۲	و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده ام اما چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جایی رود، گمان می کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیایی پایان است. معنی: امسال که به کشورهای اروپایی وارد شدم؛ گمان می کنم که دنیایی را دیده ام. اما دور از ذهن نیست که اگر عمری داشته باشم به کره ماه هم سفر کنم و خاطرات آن را بنویسم. انسان به هر جایی رسد فکری کند به بهترین جای ممکن و کمال مطلوب خود رسیده است. در حالیکه آرزوهای انسان و میل به پیشرفت، پایان ناپذیر است.	درس هشتم
۳	عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصورات تاریخی می کند؛ معنی: عبور از روی دریای مدیترانه، انسان را عمیقاً به فکر فرو می برد.	درس هشتم



درس

عبارت

شماره

درس هشتم	جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلان ۷ آبی مدیترانه دوخته شده است. معنی: جزیره‌های کوچک و بزرگ مثل تکه پارچه‌های رنگی زیبایی بر سطح آبی مدیترانه قرار گرفته است.	۴
درس هشتم	فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرهنگ‌ها است و مثل اینکه مردم هم از این حکومت چیزهای چشمگیری دیده‌اند. معنی: فرودگاه شهر آتن، جدید است و در زمان حکومت ارتش بر یونان ساخته شده است. و گویا مردم هم از حکومت افراد نظامی، چیزهای با ارزش و مهمی به یاد دارند!	۵
درس هشتم	سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارز و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید. معنی: دیوانگی عشق با ارزش‌تر از هوشیاری دنیای مادی است. دیوانگی عشق، برتر از همه عقل‌هاست. (برتری عشق بر عقل).	۶
درس هشتم	شوخی روزگار است که مهددموکراسی عالم، یعنی آتن که دو هزار و هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند از بیم عقرب جزیره دموکراسی قرن بیستم ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد. معنی: بیشتر به شوخی به نظر می‌رسد که خواستگاه و مبدا حکومت مردمی دنیا یعنی آتن، ۲۸ قرن پیش که حتی برای امور خیلی جزئی و کم اهمیت هم به نظر عموم مردم مراجعه می‌کردند، از ترس گرفتار شدن در دموکراسی قرن بیستم که مثل عقرب سمی و خطرناک است؛ ناچار شده به حکومت نظامیان که مانند ماری بسیار خطرناک است پناه ببرد.	۷
درس هشتم	رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور و باروهای دود خورده آن به زبان حال بازگو می‌کند که روزگاری از فراز همین برج‌ها؛ فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات؛ خط از کرانه رود تیر می‌خواندند اما دنیا همیشه به یک رونمی‌ماند معنی: رم پایتخت ایتالیا شهری قدیمی است. دیوارهای کلفت و قلعه‌های کهنه و قدیمی آن آشکارا نشان می‌دهند که روزگاری از بالای همین کاخ‌ها به مردم و شاهان ساکن در سواحل دریای سیاه (کشورهای اروپای شرقی و آسیای غربی) دستور داده می‌شده است و حکومت‌های اطراف رود فرات (کشورهای عراق و سوریه) از حکومت ایتالیا (روم) پیروی می‌کرده‌اند. اما اوضاع دچار دگرگونی می‌شود.	۸
درس هشتم	کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند معنی: کاووس، پادشاه کیانی که لقب «کی» به او دادند، چه وقت و کجا پادشاهی می‌کرد که به این نام نامیده شد؟	۹
درس هشتم	خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری‌اش نام نهادند معنی: سرزمین‌هایی که آن را بغداد و ری نامیده‌اند، سرزمین‌هایی هستند که با کشتن انسان‌های مظلوم و ناتوان آباد شده‌اند.	۱۰
درس هشتم	صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تپه‌ای از خویش و نی‌اش نام نهادند معنی: یک تکه چوب، سختی‌های فراوانی را تحمل کرد تا وجودش از ناخالصی‌ها خالی گشت و به «نی» تبدیل گشت.	۱۱
درس هشتم	دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی‌اش نام نهادند معنی: اگر ماه‌ها نام خاصی به خود گرفتند و مرداد و دی شدند به این دلیل بود که مرداد، گرمای خود را از نفس گرم ما گرفت و دی، سردی و افسردگی خود را از یأس و ناامیدی ما.	۱۲
درس هشتم	آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند معنی: حضرت خضر که به خوش قدمی (هرجا قدم می‌گذاشت سبز می‌شد) معروف بود، روش سیرو سلوک عرفانی و شناخت حق را از همراهی و دعای عارف کامل به دست آورد.	۱۳
درس هشتم	در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند و همه کشته شدند. معنی: چهل و هشت هزار نفر مقابل ارتش آلمان به رهبری هیتلر مقاومت کردند و همه جانشان را از دست دادند.	۱۴



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	هنوز بر همان مُهر و نشان است که بود معنی: از قدیم هیچ تغییری نکرده است (هنوز به همان شکل و طرح قدیم است) معنی: مزینان مدت زمان زیادی است که تغییری نکرده است	خ ۹۹ خ ۱۴۰۰

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	مزینان را بر انگاره عشق آبادش ساخته اند و هنوز بر همان مُهر و نشان است که بود معنی: مزینان را به طرح و نقشه عشق آباد ساخته اند و از قدیم هیچ تغییری نکرده است (هنوز به همان شکل و طرح قدیم است)	درس ۹ - خ ۹۹
۲	مزینان از هزار و صد سال پیش هنوز بر همان مُهر و نشان است که بود معنی: مزینان مدت زمان زیادی است که تغییری نکرده است	درس ۹ - خ ۱۴۰۰
۳	از شنیدن اسم شهر، قند در دلم آب می شد معنی: از شنیدن اسم شهر لذت می بردم (خوشحال شدم)	درس ۹ - ش ۱۴۰۱
۴	پامان به ده باز نشده بود و در شهر دست و پا گیر نشده بودیم معنی: هنوز به ده رفت و آمد داشتیم و گرفتار شهرنشینی نشده بودیم	درس ۹ - دی ۱۴۰۱
۵	قندیل زیبای پروین سرزد. معنی: ستارگان پروین همچون چهل چراغی طلوع کرد (روشن شد)	درس ۹ - دی ۱۴۰۳
۶	بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرارسیده بود معنی: دوران شکوفایی زندگی علمی و اجتماعی اش بود	درس ۹ - دی ۱۴۰۳



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

عبارت

شماره	درس
۱	درس نهم
۲	درس نهم
۳	درس نهم
۴	درس نهم
۵	درس نهم
۶	درس نهم
۷	درس نهم

چشمهٔ آبی سرد که در تموز سوزان کویر، گویی از دل یخچالی بزرگ بیرون می آید. از دامنهٔ کوه‌های شمالی ایران به سینهٔ کویر سرازیر می شود و از دل ارگ مزینان سر بر می دارد.

معنی: چشمه آب سردی که در تابستان سوزان کویر انگار از درون یخچالی بزرگ بیرون می آید، از پایین کوه‌های شمالی ایران به داخل کویر جاری می شود و از درون قلعهٔ (روستای) مزینان بیرون می آید.

از اینجا درختان کهنی که سالیانی دراز سر بر شانه هم داده اند، آب را تا باغستان و مزرعه مشایعت می کنند. درست گویی عشق آباد کوچکی است و چنان که می - گویند، هم بر انگارهٔ عشق آبادش ساخته اند، مزینان از هزار و صد سال پیش، هنوز بر همان مهر و نشان است که بود.

معنی: از اینجا درختانی قدیمی که سال‌های طولانی کنار هم بوده اند، آب را تا باغ و مزرعه همراهی می کنند. (آب از میان درختان انبوه قدیمی تا باغ و مزرعه جاری می شود).

(مزینان) دقیقاً انگار عشق آباد کوچکی است و همانطور که می گویند نیز آن را مطابق طرح و نقشهٔ عشق آباد ساخته اند. مزینان از هزار و صد سال پیش (از گذشته‌های دور) تاکنون تغییری نکرده است.

تاریخ بی‌هق از شاعران و دانشمندان و مردان فقه و حکمت و شعر و ادب و عرفان و تقوای مزینان یاد می کند، در آن روزگاری که باب علم بر روی فقیر و غنی، روستایی و شهری باز بود و استادان بزرگ حکمت و فقه و ادب، نه در «ادارات» که در غرفه‌های مساجد یا مدرسه‌های مدارس می نشستند و شاگرد بود که همچون جویندهٔ تشنه‌ای می گشت و می سنجید و بالاخره می یافت و سر می سپرد، نه به زور «حاضر و غایب» بل به نیروی ارادت و کشش ایمان.

معنی: نویسندهٔ کتاب تاریخ بی‌هق از شاعران و دانشمندان و فقیهان و حکیمان و شاعران و ادیبان و عارفان و مردان با تقوای مزینان یاد می کند. در زمانی که امکان کسب علم برای همهٔ مردم (فقیر و ثروتمند و روستایی و شهری) فراهم بود و استادان بزرگ فلسفه و فقه و ادب نه در ادارات دولتی بلکه در بالاخانه‌های مساجد و کلاس‌های درس می نشستند و شاگرد بود که مانند جوینده‌ای تشنه جستجو می کرد و بالاخره پاسخ را می یافت و مطیع استاد می شد، نه با زور و اجبار حضور و غیاب، بلکه با نیروی میل و اراده و کشش ایمان.

به این ده آمد تا عمر را به تنهایی بگذارد..

معنی: به این روستا آمد تا به تنهایی زندگی کند (عمر را سپری کند)

بعد از حکیم اسرار، همهٔ چشم‌ها به او بود که حوزهٔ حکمت را او گرم و چراغ علم و فلسفه و کلام را او که جانشین شایستهٔ وی بود، روشن نگاه دارد؛ اما در آستانهٔ میوه دادن درختی که جوانی را به پایش ریخته بود و در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد. شهر را و گیرودار شهر را رها کرد و چشم‌ها را منتظر گذاشت.

معنی: بعد از ملاهادی سبزواری، همه به او توجه داشتند تا جایگاه حکمت و علم و فلسفه و کلام را او - که جانشین شایستهٔ ملاهادی بود - رونق بخشد؛ اما در آغاز به نتیجه رسیدن تلاش‌های علمی اش که جوانی اش را صرف آن کرده بود و در زمانی که فصل شکوفایی زندگی علمی و اجتماعی او بود، ناگهان دگرگون شد. شهر و زندگی شهری را رها و افراد زیادی را ترک کرد.

وی جد پدر من بود. من نیم قرن پیش از آمدنم به این جهان، خود را در او احساس می کنم؛ در نگاه او نشانی از من بوده است

معنی: او پدر بزرگ پدر من بود. او پنجاه سال قبل از تولد من زندگی می کرده و من احساس می کنم شبیه او هستم. چون بینش و طرز تفکر او مثل من بوده است.

آن اوایل سال‌های کودکی، هنوز بی‌بوند ما بازادگاه روستایی مان برقرار بود و برخلاف حال، پامان به ده باز بود و در شهر دست و پا گیر نشده بودیم و هر سال تابستان‌ها را به اصل خود، مزینان برمی گشتیم و به تعبیر امروزمان «می رفتیم

معنی: ابتدای سال‌های کودکی هنوز به روستای ما می رفتیم و برخلاف حالا با روستایمان ارتباط داشتیم و گرفتار زندگی شهری نشده بودیم و هر سال تابستان‌ها به محل تولدمان، مزینان برمی گشتیم و به قول امروزمان می رفتیم.



عبارت

درس

درس نهم	در کویر، گویی به مرز عالم دیگر نزدیکیم و از آن است که ماوراء الطبیعه را - که همواره فلسفه از آن سخن می گوید و مذهب بدان می - خواند - در کویر به چشم می توان دید، می توان احساس کرد و از آن است که پیامبران همه از اینجا برخاسته اند و به سوی شهرها و آبادی ها آمده اند. معنی: در کویر انگار به عالم ملکوت نزدیک می شویم و به همین علت است که دنیای غیرمادی (خدا، روح و ...) را - که فیلسوفان همیشه درباره آن بحث و مذهب یون به آن دعوت می کنند - در کویر به راحتی می توان احساس کرد. به همین دلیل معنویت کویر است که پیامبران همگی از اینجا به مقام پیامبری رسیده اند و سپس به سوی مردم آمده اند.	۸
درس نهم	«در کویر خدا حضور دارد.» این شهادت را یک نویسنده اهل رومانی داده است که برای شناختن محمد و دیدن صحرایی که آواز پر جبرئیل همواره در زیر غرغه بلند آسمانش به گوش می رسد و حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگریزه اش آیات وحی را بر لب دارد و زبان گویای خدای شود، به صحرای عربستان آمده است و عطر الهام را در فضای اسرارآمیز آن استشمام کرده است. معنی: «در کویر وجود خدا را به راحتی می توان احساس کرد.» این مطلب را یک نویسنده اهل رومانی گفته است که برای شناختن محمد و برای دیدن صحرایی که صدای بال جبرئیل همواره در زیر آسمانش به گوش می رسد و حتی درختش، کوهش، صخره سنگش و سنگریزه اش نشانه های وحی را بر لب دارد و زبان گویای خدا می شود، به صحرای عربستان آمده است و بوی خوش وحی را در هوای پر رمز و راز آن احساس کرده است.	۹
درس نهم	آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پر مهتابی که هرگاه مشت خونین و بی تاب قلبم را در زیر باران های غیبی سکوتش می گیرم، ناله های گریه آلود آن روح دردمند و تنها را می شنوم. ناله های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم را که همچون این شیعه گمنام و غریبش، در کنار آن مدینه پلید و در قلب آن کویر بی فریاد، سر در حلقوم چاه می برد و می گریست. چه فاجعه ای است در آن لحظه که یک مرد می گرید!... چه فاجعه ای!... معنی: آسمان کویر، مانند نخلستانی ساکت و نورانی است که هرگاه قلب پر غصه و ناآرامم را در فضای ساکتش که مانند بارانی غیبی است، قرار می دهم (وقتی با قلبی غصه دار به آسمان ساکت و پرستاره کویر نگاه می کنم)، ناله های بغض آلود آن انسان اندوهگین و تنها (امام علی) را می شنوم. ناله های همراه با گریه آن امام برحق و بزرگ خودم را که مانند این پیرو گمنام و تنهائش (نویسنده، دکتر شریعتی)، در کنار آن شهر پلید (کوفه) و در دل آن کویر ساکت، سر در دهانه چاه می برد و گریه می کرد. چه مصیبتی است در آن لحظه که یک مرد گریه می کند...؟! چه مصیبتی!	۱۰
درس نهم	آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نظاره آسمان رفته بودم؛ گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلقی که بر آن، مرغان الماس پر، ستارگان زیبا و خاموش، تک تک از غیب سر می زنند. معنی: آن شب نیز من تعلقات مادی را رها کرده و در حال تماشای آسمان بودم. سخت مشغول تماشا و محو این دریای سبز آویزان (آسمان) بودم که روی آن ستارگان درخشان، مثل پرندگانی الماس پر یک به یک از غیب پیدا می شدند و می درخشیدند.	۱۱
درس نهم	آن شب نیز ماه با تلالو پر شکوهش از راه رسید و گل های الماس شکفتند و قندیل زیبای پروین سر زد. و آن جاده روشن و خیال انگیزی که گویی یک راست به ابدیت می پیوندد. «شاهراه علی»، «راه مکه»! شگفتا که نگاه های لوکس مردم آسفالت نشین شهر، آن راکهکشان می بیند و دهاتی های کاهکش کویر، شاهراه علی، راه کعبه، راهی که علی از آن به کعبه می رود. کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید. معنی: آن شب نیز ماه بدر خشننگی پر شکوه خود آمد و ستارگان آشکار شدند و چهل چراغ زیبای ستارگان پروین ظاهر شد و کهکشان خیال انگیز راه شیری - شاهراه علی یا راه مکه - آشکار شد که انگار مستقیم به جاودانگی می رود. عجیب است که مردم متمدن و پیشرفته شهر، آن راکهکشان می نامند و روستایی های کشاورز کویر، آن را شاهراه علی، راه کعبه، می بینند! به ظاهر کلمات توجه نکنید و به باطن و حقیقتی که در این کلمات و جملات پنهان شده است توجه کنید!	۱۲



عبادت

شماره

درس

چنین بود که هر سال که یک کلاس بالاتر می رفتم و به کویر برمی گشتم، از آن همه زیبایی ها و لذت ها و نشئه های سرشار از شعر و خیال و عظمت و شکوه و ابدیت پر از قدس و چهره های پر از «ماورا» محروم تر می شدم.

درس نهم

۱۳

معنی: و به این صورت بود که هر سال که علمم بیشتر می شد و به کویر برمی گشتم از آن همه زیبایی و لذت و سرخوشی های پر از شعر و خیال و شکوه و بزرگی و جاودانگی پر از پاکی و چهره های معنوی (که قبلا وجود داشت)، محروم می شدم.

تا امسال که رفتم، دیگر سر به آسمان بر نکردم و همه چشم در زمین که اینجا می توان چند حلقه چاه عمیق زد و آنجا می شود چغندرکاری کرد! و دیدارها همه بر خاک و سخن ها همه از خاک.

درس نهم

۱۴

معنی: تا اینکه امسال که رفتم دیگر به آسمان توجه نکردم و فقط به زمین توجه کردم (دیدگاه و تفکراتم مادی شده بود) که اینجا می توان چند حلقه چاه عمیق زد؛ آنجا می شود چغندر کاشت و این چنین همه نگاه ها به زمین و حرف ها همه از مادیات بود؛

و صفای اهورایی آن همه زیبایی ها که درونم را پر از خدای کرد، به این علم عدد بین مصلحت اندیش آلود؛ و من آن شب، پس از گشت و گذار در گردشگاه آسمان، تماشاخانه زیبا و شگفت مردم کویر، فرود آمدم و بر روی بام خانه، خسته از نشئه خوب و پاک آن «اسرا» در بستر خویش به خواب رفتم.

درس نهم

۱۵

معنی: و صفای الهی آن همه زیبایی که وجودم را پر از معنویت می کرد به این علم حسابگر مادی آلوده شد و من آن شب پس از تماشای آسمان که تماشاگاه زیبا و شگفت انگیز مردم کویر است، پایین آمدم و بر پشت بام خانه، خسته از سرخوشی خوب و پاک آن تماشای شبانه در رخت خوابم، خوابیدم.

تا امسال که رفتم، دیگر سر به آسمان بر نکردم و همه چشم در زمین که اینجا می توان چند حلقه چاه عمیق زد و آنجا می شود چغندرکاری کرد! و دیدارها همه بر خاک و سخن ها همه از خاک.

درس نهم

۱۶

معنی: تا اینکه امسال که رفتم دیگر به آسمان توجه نکردم و فقط به زمین توجه کردم (دیدگاه و تفکراتم مادی شده بود) که اینجا می توان چند حلقه چاه عمیق زد؛ آنجا می شود چغندر کاشت و این چنین همه نگاه ها به زمین و حرف ها همه از مادیات بود؛

که آن عالم پر شگفتی و راز، سرایی سرد و بی روح شد، ساخته چند عنصر! و آن باغ پر از گل های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم سرد این عقل بی درد و بیدل پژمرد

درس نهم

۱۷

معنی: زیرا کویر، آن دنیای پر از شگفتی و راز، به خانه ای بی عاطفه و بی روح که از چند عنصر ساخته شده است، تبدیل شده بود. و آسمان، آن باغ پر از زیبایی و عطر و شعر و خیال و الهام و احساس در برابر باد گرم و نابودگر این عقل بی عاطفه و بی احساس نابود شد

و صفای اهورایی آن همه زیبایی ها که درونم را پر از خدای کرد، به این علم عدد بین مصلحت اندیش آلود؛ و من آن شب، پس از گشت و گذار در گردشگاه آسمان، تماشاخانه زیبا و شگفت مردم کویر، فرود آمدم و بر روی بام خانه، خسته از نشئه خوب و پاک آن «اسرا» در بستر خویش به خواب رفتم.

درس نهم

۱۸

معنی: و صفای الهی آن همه زیبایی که وجودم را پر از معنویت می کرد به این علم حسابگر مادی آلوده شد و من آن شب پس از تماشای آسمان که تماشاگاه زیبا و شگفت انگیز مردم کویر است، پایین آمدم و بر پشت بام خانه، خسته از سرخوشی خوب و پاک آن تماشای شبانه در رخت خوابم، خوابیدم.



ابیات و عبارات پر تکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ معنی: در دوران گذشته در کشورم درد و غم زیادی وجود داشت (ما با مصیبت‌های زیادی همراه بودیم) معنی: در گذشته در تنهایی وطن غم و اندوه زیادی داشتیم معنی: من در ایران قبل از انقلاب، غم و اندوهی فراوان را می‌دیدم که همه کشور را فرا گرفته بود.	خ ۹۸ دی ۱۴۰۱ خ ۱۴۰۳
۲	آنجا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و درد معنی: در دوران حکومت ستم شاهی، که همه جا پر از درد ورنج بود، ما جز ظلم و ستم چیزی نمی‌دیدیم معنی: در دوران تسلط حکومت ظالم، در محیط پر از غم ورنج جامعه، چشمان ما، تنها شاهد ظلم و ستم بود.	خ ۹۹ خ ۱۴۰۲
۳	در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو معنی: انقلاب و آزادی به عنوان یادگار ما در وطن باقی می‌ماند. معنی: اثرات انقلاب ما در ایران به جا می‌ماند معنی: ای دوست در ایران (کشور) انقلاب (ارزش‌های انقلاب) از ما به یادگار می‌ماند	دی ۱۴۰۰ دی ۱۴۰۳ خ ۱۴۰۴
۴	من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو معنی: به سوی دریای اتحاد مردم می‌روم تا به آرامش برسم معنی: من به سوی همبستگی و وحدت مردم می‌روم (به جریان انقلاب می‌پیوندم) جایی که وعده‌گاه و محل آرامش ماست معنی: من نیز امید رسیدن به دریای انقلاب را دارم که به یکدیگر بپیوندیم	خ ۱۴۰۱ خ ۱۴۰۳ خ ۱۴۰۴

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده‌اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم معنی: مانند رود امیدوار اما ناآرام هستم. به سوی دریای اتحاد مردم می‌روم تا به آرامش برسم	۱۰ - خ ۱۴۰۱
۲	ز خورشید و از آب و از باد و خاک معنی: هیچ یک از پدیده‌های جهان، آوازه نیک و گفتار پاک را نابود نمی‌کنند.	درس ۱۰ - ش ۱۴۰۱
۳	امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو معنی: اکنون خورشید آزادی و امید / امام، در فضای کشور، روشنی بخش ماست	درس ۱۰ - دی ۱۴۰۱
۴	با این نسیم سحر خیز اگر جان سپردیم معنی: ای دوست در ایران (کشور) انقلاب (ارزش‌های انقلاب) از ما به یادگار می‌ماند	درس ۱۰ - خ ۱۴۰۴



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو معنی: ای دوست، اگر قبل از انقلاب، غم، همه هستی ما را نابود کرد [مهم نیست. چرا که] امروز بوی خوش آزادی از وطن به مشام می رسد.	درس دهم
۲	غرق غباریم و غربت با من بیا سمت باران معنی: ما دچار استبداد و خفقان و ناراحتی هستیم. با من به سمت باران آزادی و فضای پاکی یخش اسلامی بیا. اینجا حرکت های مردمی بسیاری منتظر ما هستند که با پیوستن به آنها از فضای سرشار از ظلم دور شویم.	درس دهم
۳	این فصل، فصل من و توست فصل شکوفایی ما معنی: دوره انقلاب، زمان رشد، شکوفایی و بالندگی ماست؛ برخیز تا با زیبایی های انقلاب (گل)، ما نیز نغمه شادی سر دهیم. زیرا بهار آزادی و پیروزی و شکوفایی ما نیز فرا رسیده است.	درس دهم



ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	سجده بهترین حالتی بود که می توانست مرا با خاک همسطح و یکسان کند معنی: من با سجده، خود را در برابر عظمت پروردگار، پست و کوچک می کنم.	درس ۱۱ - دی ۹۷
۲	معبر تمام شد و وارد محوطه پیش روی خاک ریزهای دشمن شدیم معنی: گذرگاه تمام شد و وارد محوطه (میدان) پیش روی سنگرهای دشمن شدیم.	درس ۱۱ - ش ۹۸
۳	طفره می رفتید ولی اصرارهای من عاقبت شما را متقاعد کرد معنی: خود داری می کردید اما اصرارهای من شما را مجاب و راضی کرد.	درس ۱۱ - خ ۱۴۰۰
۴	توپخانه شروع کرده بود و صدای مهیب آن، صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود هضم می کرد معنی: آتش توپخانه شروع شده بود و صدای ترسناک آن صدای ضعیف اسلحه کلاش را محو می کرد.	درس ۱۱ - خ ۱۴۰۰
۵	سعی کردم که پا جای شما بگذارم. مثل برق و باد خودم را به سنگر برسانم معنی: سعی کردم دقیقاً از شما پیروی کنم. با سرعت خودم را به سنگر برسانم	درس ۱۱ - ش ۱۴۰۱
۶	از شامه قوی شما تشخیص بوی حمله، غریب نیست معنی: از حس بویایی (احساس نیرومند شما) تشخیص زمان حمله دور از ذهن (عجیب) نیست	درس ۱۱ - خ ۱۴۰۳
۷	بچه ها هم از دست آن ذلّه شده بودند معنی: بچه ها هم از دست آن خسته شده بودند	درس ۱۱ - ش ۱۴۰۳
۸	آفتاب چشم هایتان را می زد معنی: آفتاب چشم هایتان را اذیت می کرد	درس ۱۱ - دی ۱۴۰۳
۹	آخرین رمق هایشان را در آخرین فشنگ هایشان می ریختند معنی: آخرین توانشان را با مهمات جنگی باقی مانده خود همراه کردند	درس ۱۱ - دی ۱۴۰۳
۱۰	میانه دو تپه ای که در کنار هم برآمده بود، جای دنجی بود برای خلوت کردن با خدا معنی: میانه دو تپه ای که در کنار هم بالا آمده بودند، برای مناجات با خدا، جای خلوتی بود	درس ۱۱ - ش ۱۴۰۴
۱۱	راه تنگ و باریک بود و پیشی گرفتن از بچه ها سخت مشکل معنی: راه تاریک و باریک بود و جلو افتادن از بچه ها بسیار مشکل بود	درس ۱۱ - دی ۱۴۰۴



ابیات و عباراتی که تاکنون در امتحان نهایی نیامده اند

عبارت

شماره	درس
۱	دستانتان را بر چشم‌های درشتتان، حمایل کرده بودید. معنی: برای نتابیدن نور مستقیم خورشید، دستان راروی چشم‌های درشت خود، محافظ کرده بودید. (نگه داشته بودید.)
۲	خواب رامزه مزه کنید، ولی سیر نخواستید. معنی: کمی بخوابید، اما عمیق و طولانی نخواستید.
۳	میانه دو تپه‌ای که در کنار هم برآمده بود، جای دنجی بود برای خلوت کردن با خدا معنی: میانه دو تپه‌ای که در کنار هم بالا آمده بودند برای مناجات با خدا جای خلوتی بود.
۴	دوباره «یا مهدی» گفتید، اما این بار چگرخراش‌تر. معنی: دوباره «یا مهدی» گفتید، اما این بار درد دل‌تر.
۵	عشق کردم از اینکه فهمیده‌اید که انهدام آن تیربار کار من بوده است. معنی: لذت بردم از اینکه متوجه شده‌اید از بین بردن آن تیربارها کار من بوده است.
۶	مثل کلاس، گرم و پرشور حرف می‌زدید و مثل کلاس، طنز و شوخی از کلامتان نمی‌افتاد. معنی: مثل وقتی که در کلاس بودید صمیمی و پرهیجان حرف می‌زدید و مثل کلاس در کلامتان طنز و شوخی بود.
۷	باران با شدت فراوانی باریده بود و سنگرها از آب پر شده بود. معنی: باران بی‌امان باریده بود و سنگرها را آب برداشته بود.





ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی معنی: اگر می خواهی حقیقت را آشکار کنی، باید دست به آزمودن آن ها بزنی (دست به آزمایش زدن) اگر می خواهی حقیقت ماجرا آشکار شود باید آن ها (سودابه و سیاوش) را بیازمایی معنی: / باید (برای تشخیص خطا کار بودن و یا نبودن آن دو نفر) آن ها را آزمایش کنیم	۹۸ خرداد دی ۱۴۰۴ دی ۹۷
۲	چنین است سوگند چرخ بلند معنی: آسمان (سرنوشت) سوگند خورده است که به بی گناهان آسیبی نمی رسد معنی: آسمان (سرنوشت) سوگند خورده است که به بی گناهان آسیبی نمی رسد.	دی ۹۸ دی ۱۴۰۲
۳	سیاوش چنین گفت کای شهریار معنی: سیاوش گفت ای پادشاه تحمل دوزخ در برابر این تهمت برای من آسان تر است معنی: سیاوش اینگونه گفت که ای پادشاه، تحمل دوزخ برای من آسان تر از این سخن (این تهمت) است.	دی ۹۹ دی ۱۴۰۱

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	بباید زدن سنگ را بر سبوی معنی: باید (برای تشخیص خطا کار بودن و یا نبودن آن دو نفر) آن ها را آزمایش کنیم	درس ۱۲ - دی ۹۷
۲	کز این دویکی گر شود نابه کار معنی: که اگر یکی از این دو نفر (سودابه و سیاوش) گناهکار شناخته شود، پس از آن کسی من را پادشاه نمی شمارد	درس ۱۲ - خ ۹۹
۳	ورای دون که زین کار هستم گناه معنی: اگر این چنین است که در این اتفاق من گناهکار هستم، خداوند جهان آفرین من را (از آتش) حفظ نمی کند	درس ۱۲ - ش ۹۹
۴	که هر چند فرزند هست ارجمند معنی: هر چند فرزند عزیز و گرانقدر است. اما بدگمانی به فرزند دل شاه را آزرده خواهد کرد	درس ۱۲ - خ ۱۴۰۰
۵	چو او را بدیدند برخاست غو معنی: وقتی مردم سیاوش را دیدند، فریاد شادی سردادند که شاهزاده از آتش به سلامتی بیرون آمد	درس ۱۲ - خ ۱۴۰۰
۶	بدان که که شد پیش کاووس باز معنی: وقتی سیاوش پیش کاووس رفت از اسب پیاده شد و تعظیم کرد	درس ۱۲ - ش ۱۴۰۰
۷	سراسر همه دشت بریان شدند معنی: همه مردم ناراحت شدند و با دیدن چهره خندان سیاوش از شوق گریستند	درس ۱۲ - خ ۱۴۰۱
۸	به دستور فرمود تا ساروان معنی: به وزیر فرمان داد که شتریان، صد کاروان شتر درشت اندام از دشت بیاورد	درس ۱۲ - ش ۱۴۰۱
۹	اگر کوه آتش بود بسپرم معنی: اگر این آتش مانند کوه باشد از آن عبور می کنم. گذشتن از این راه باریک برای من کاری آسان است.	درس ۱۲ - ش ۱۴۰۲
۱۰	همی کند سودابه از خشم موی معنی: سودابه از روی خشم موهایش را می کند، پیوسته گریه می کرد و صورت خود را زخمی می نمود	درس ۱۲ - ش ۱۴۰۲
۱۱	سیاوش را تنگ در بر گرفت معنی: سیاوش را صمیمانه (محکم) در آغوش گرفت	درس ۱۲ - ش ۱۴۰۳
۱۲	پراندیشه شد جان کاووس کی معنی: کی کاووس بسیار نگران شد	درس ۱۲ - ش ۱۴۰۴



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	چنین گفت موبد به شاه جهان (معنی: مشاور به کی کاووس چنین گفت که: «غم پادشاه [از این رسوایی]، پنهان نخواهد ماند.»)	درس دوازدهم
۲	وزین دختر شاه هاماوران (معنی: از سوی دیگر، به خاطر همسرت سودابه نیز دچار آشفتگی و نگرانی شده ای.)	درس دوازدهم
۳	زهر در سخن چون بدین گونه گشت (معنی: حال که این ماجرا بر سر زبان ها افتاده، لازم است یکی از این دو نفر (سودابه و سیاوش) برای اثبات بی گناهی خود از آتش بگذرد.)	درس دوازدهم
۴	سرانجام گفت ایمن از هر دوان (معنی: سرانجام کی کاووس گفت که دل و جان من از شما دو تن آسوده نمی شود. (هنوز نسبت به شما بدگمانم))	درس دوازدهم
۵	مگر کآتش تیز پیدا کند (معنی: شاید آتش شعله ور، حقیقت را روشن کند و گناهکار را هرچه سریع تر رسوا کند.)	درس دوازدهم
۶	چنین پاسخ آورد سودابه پیش (معنی: سودابه در پاسخ گفت: «من در سخنان صادق هستم.»)	درس دوازدهم
۷	به پور جوان گفت شاه زمین (معنی: کاووس به پسر جوانش گفت: نظر تو در این باره چیست؟)	درس دوازدهم
۸	همان به کزین زشت کردار، دل (معنی: بهتر و شایسته تر است که خود را از این بدگمانی نجات دهی و برای این اتفاق تلخ و دل آزار، چاره ای بیندیشم.)	درس دوازدهم
۹	نهادند بر دشت هیزم دو کوه (معنی: هیزم فراوانی بر دشت روی هم گذاشتند و جمعیت بسیاری، دسته جمعی به آن خیره شده بودند.)	درس دوازدهم
۱۰	بدان گاه سوگند پر مایه شاه (معنی: در آن زمان، راه و رسم پادشاه گرانمایه در تشخیص گناهکار این گونه بود.)	درس دوازدهم
۱۱	وز آن پس به موبد بفرمود شاه (معنی: سپس شاه (کی کاووس) به روحانی مشاور خود دستور داد که بر روی هیزم ها، نفت بریزند.)	درس دوازدهم
۱۲	بیامد دود مرد آتش فروز (معنی: دویست مرد آتش افروز آمدند و در آتش دمیدند طوری که از بسیاری دود، روز مثل شب تاریک شد.)	درس دوازدهم
۱۳	نخستین دمیدن سیه شد ز دود (معنی: با نخستین دمیدن، همه جا از دود سیاه شد و پس از آن، آتش به سرعت زیانه کشید و شعله ور شد.)	درس دوازدهم
۱۴	هشیوار و با جامه های سپید (معنی: سیاوش) در حالی که هوشیار بود و جامه سفید بر تن کرده بود؛ با لبی خندان و دلی امیدوار نزد پدر آمد.	درس دوازدهم
۱۵	یکی تازی ای برنشسته سیاه (معنی: سیاوش بر اسب سیاه رنگ عربی نشسته بود. سرعت اسب چنان بالا بود که خاک نعلش به آسمان می رسید.)	درس دوازدهم
۱۶	پراکنده کافور بر خویشان (معنی: همان طور که آیین و رسم کفن کردن است کافور بر خود پاشیده بود.)	درس دوازدهم



شماره	عبارت	درس
۱۷	رخ شاه کاووس پر شرم دید معنی: پدر را بسیار شرمگین و خجالت زده دید. پدرش با نرمی و مهربانی با سیاوش صحبت می کرد.	درس دوازدهم
۱۸	سیاوش بدو گفت آنده مدار معنی: سیاوش به پدر گفت: غمگین نباش، زیرا سرنوشت و تقدیر این گونه است.	درس دوازدهم
۱۹	سر پرز شرم و بهایی مراست معنی: وجودی شرمگین؛ اما والا و ارزشمند دارم. اگر بی گناه باشم، حتماً از این آتش رهایی می یابم.	درس دوازدهم
۲۰	به نیروی یزدان نیکی دهش معنی: به یاری خداوند نیکی کننده، از این کوه آتش هیچ ترس و نگرانی به دل راه نخواهم داد و از آن خواهم گذشت.	درس دوازدهم
۲۱	سیاوش سیه رابه تندى بتاخت معنی: سیاوش اسبش را به سرعت راند و بدون آن که غمگین و مضطرب شود، آماده نبرد با آتش شد.	درس دوازدهم
۲۲	زهر سوزبانه همی برکشید معنی: آتش از هر سوزبانه می کشید و دیگر کسی کلاه خود و اسب سیاوش را ندید.	درس دوازدهم
۲۳	یکی دشت بادیدگان پرز خون معنی: جمعیت بسیاری با چشمانی پر خون، منتظر بیرون آمدن سیاوش از آتش بودند.	درس دوازدهم
۲۴	چنان آمد اسب و قباى سوار معنی: اسب و پیراهن سفید سیاوش طوری سالم از آتش بیرون آمد که گویی به جای آتش، از کنار گلستان گذشته است.	درس دوازدهم
۲۵	چوبخشایش پاک یزدان بود معنی: وقتی لطف و بخشایش الهی در کار باشد. گرمی آتش و سردی آب با هم برابر می شوند. (تأثیرشان یکسان می شود.)	درس دوازدهم
۲۶	چواز کوه آتش به هامون گذشت معنی: وقتی (سیاوش) از آن کوه آتش به سلامت گذشت و وارد دشت شد، همه مردم فریاد شادی سر دادند.	درس دوازدهم
۲۷	همی داد مژده یکی رادگر معنی: مردم به یکدیگر مژده می دادند که خداوند عادل، سیاوش بی گناه را بخشیده و مورد لطف قرار داده است.	درس دوازدهم
۲۸	چو پیش پدر شد سیاوش پاک معنی: وقتی سیاوش پاک و بی گناه به نزد پدر رفت، هیچ اثری از دود و آتش و گرد و غبار در او نبود.	درس دوازدهم
۲۹	فرود آمد از اسب کاووس شاه معنی: کاووس شاه، فرماندهان و سپاهیان به احترام سیاوش همه از اسب پیاده شدند.	درس دوازدهم

کتاب موج ۲۰ فارسی دوازدهم نشر الگو



درسنامه کاربردی

مفاهیم تمام ابیات، روان خوانی ها و گنج حکمت ها
بررسی موضوعی ابیات داخل قلمروها
تمام کنایه ها، واژگان مهم املایی، واژگان به ترتیب الفبا و ...

آزمون های نهایی

۹ آزمون داخل و خارج
و سه سال اخیر

۴۱ آزمون تالیفی

شامل ۱۲۰۰ سوال تالیفی جدید
۱۴ آزمون درس به درس
۱۴ آزمون فصل به فصل
۹ آزمون نیمسال اول و دوم و موضوعی
۴ آزمون جامع کتاب



**بر خلاف دیگر کتب موجود در بازار، این کتاب بر
مبنای شیوه طراحی جدید امتحان نهایی تالیف
شده است.**

یعنی:

- از گنج حکمت ها، روانخوانی ها و شعرهای حفظی، سوالات دستور و آرایه طراحی **نشده** است.
- از ادبیات داخل قلمروها، **صرفاً در همان قلمرو** سوال طراحی شده است.
- نکات پنهان کتاب درسی در آن گنجانده شده است.
- در پاسخنامه کتاب، به دور از زیاده گویی و نکات فوق العاده تکراری، مطالب به صورت موضوعی و گام به گام جمع بندی شده است.

برای تهیه جزوه کلیک کنید



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	پهلوان هفت خوان اکنون معنی: رستم در چاه نیرنگ و حيله (شغاد) افتاد و کشته شد معنی: رستم در چاه (دام مرگ) گرفتار شده بود.	دی ۹۷ خ ۹۹
۲	در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود معنی: رستم در ته چاهی که به جای آب، شمشیر و سرنیزه زهر آلود داشت گم شده بود معنی: رستم در (ته) این چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و نیزه داشت، گرفتار شده بود معنی: رستم در ته چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و سرنیزه داشت، محو شده بود	خ ۹۸ ش ۹۹ خ ۱۴۰۰
۳	این (شعر) عیار مهر و کین مرد و نامرد است معنی: این شعر من ملاک سنجش محبت و دوستی مردان و نامردان است معنی: این شعر، معیار سنجش دوستی مردان و دشمنی نامردان است	ش ۹۸ دی ۱۴۰۱

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	شیر مرد عرصه ناوردهای هول/.../ طعمه دام و دهان خوان هشتم بود معنی: رستم، پهلوان میدان نبردهای هراسناک در چاه (دام مرگ) گرفتار شده بود.	درس ۱۳ - خ ۹۹
۲	آن خداوند و سوار رخس بی مانند معنی: آن صاحب و سوار رخس بی مانند	درس ۱۳ - دی ۱۴۰۴
۳	این نخستین بار شاید بود معنی: شاید این اولین باری بود که بر لب رستم لبخند نبود	درس ۱۳ - خ ۱۴۰۲



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

عبارت

شماره	درس	عبارت
۱	درس سیزدهم	یادم آمد هان! / داشتم می گفتم: آن شب نیز / سورت سرمای دی بیداده می کرد / و چه سرمای، چه سرمای / باد برف و سوز وحشتناک معنی: یادم آمد آهان! داشتم تعریف می کردم آن شب هم سرمای زمستان غوغا می کرد (ظلم و ستم و خفقان بسیار شدید بود). عجب سرمای شدیدی بود. کولاک و بوران وحشتناکی بود.
۲	درس سیزدهم	همگنان را خون گرمی بود. قهوه خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام / راستی کانون گرمی بود معنی: همه با هم صمیمی بودند، فضای قهوه خانه، فضایی پر مهر و صمیمی بود. کلام مرد داستان گو گیرا و مؤثر بود. به راستی محفل و جمع دوستانه ای بود.
۳	درس سیزدهم	مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمش، چونان حدیث آشنایش گرم -، راه می رفت و سخن می گفت. معنی: مرد داستان گو آن کسی که سخنانش گرم و صمیمی بود و خاموشی و سکوتش نیز موثر و آرام کننده بود و سخنش همانند روایت آشنایش (داستان های شاهنامه) دلنشین بود، راه می رفت و سخن می گفت.
۴	درس سیزدهم	مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمش، چونان حدیث آشنایش گرم -، راه می رفت و سخن می گفت. معنی: مرد داستان گو آن کسی که سخنانش گرم و صمیمی بود و خاموشی و سکوتش نیز موثر و آرام کننده بود و سخنش همانند روایت آشنایش (داستان های شاهنامه) دلنشین بود، راه می رفت و سخن می گفت.
۵	درس سیزدهم	چوب دستی منتشا مانند در دستش، / مست شور و گرم گفتن بود. / صحنه میدانک خود را تند و گاه آرام می پیمود معنی: در حالی که چوبی عصا مانند در دست داشت؛ صحنه نمایش خود را (برای اثرگذاری بیشتر) گاهی تند و گاهی آرام می پیمود.
۶	درس سیزدهم	همگنان خاموش / گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید / پای تا سر گوش معنی: تمام افراد حاضر در قهوه خانه، مانند صدف به دور مروارید، ساکت و با تمامی وجود به سخنانش گوش می دادند.
۷	درس سیزدهم	هفت خوان را زاد سرو مرو / یا به قوی «ماخ سالار» آن گرامی مرد / آن هریوه خوب و پاک آیین / روایت کرد؛ / خوان هشتم را / من روایت می کنم اکنون من که نامم ماث معنی: هفت خوان را «آزاد سرو سیستانی» یا به قوی «ماخ سالار» آن مرد ارجمند، آن پاک سرشت هراتی روایت کرد. خوان هشتم را من برایتان روایت می کنم. من که نامم «ماث» (مهدی اخوان ثالث) است.
۸	درس سیزدهم	همچنان می رفت و می آمد. / همچنان می گفت و می گفت و قدم می زد / قصه است این، قصه، آری قصه درد است / شعر نیست معنی: مرد داستان گو پیوسته قدم می زد و می گفت: درست که این سروده، قصه است؛ اما این قصه، قصه درد و رنج (داستان مرگ رستم) است، یک شعر عادی نیست. (که فقط ظاهری آراسته داشته باشد و خیالی باشد بلکه مبتنی بر واقعیت است و سرشار از تعهد و پیام است)
۹	درس سیزدهم	این، عیار مهر و کین مرد و نامرد است / بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست / هیچ - همچون پوچ - عالی نیست معنی: این شعر، ابزار سنجش دوستی مردان و دشمنی ناجوانمردان است. شعری بی ارزش و بدون سنجش و صرفاً هنری نیست که فقط دارای ظاهری زیبا اما بدون محتوا باشد. شعر من هدفمند و حاوی پیام است. این شعر، اصلاً مانند شعرهای پوچ (که مبتنی بر خیال شاعر است! و ریشه در حقیقت ندارد) نیست و فقط دارای ظاهری زیبا و عالی نیست بلکه محتوا و پیام دارد.
۱۰	درس سیزدهم	این، گلیم تیره بختی هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها، / روکش تابوت تختی هاست معنی: این شعر بیانگر بدبختی ها و مصیبت های جامعه است. زنده کننده درد و ماتم سهراب و سیاوش هاست. روایت کننده مرگ ناجوانمردانه قهرمانانی ملی چون تختی است.



عبارت

شماره

درس

درس سیزدهم	۱۱	اندکی استاد و خامش ماند؛ پس هماوای خروش خشم / با صدای مرتعش لحنی رجز مانند و درد آلود / خواند معنی: کمی ایستاد و ساکت شد، پس با صدای خشم آلود و لرزان و آهنگی رجز گونه و دردناک این گونه گفت...
درس سیزدهم	۱۲	آه دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایرانشهر / شیر مرد عرصه ناوردهای هول / پور زال زر، جهان پهلو / آن خداوند و سوار رخس بی مانند معنی: افسوس، دیگر آن تکیه گاه و امید ایرانیان، شیر مرد میدان جنگ های ترسناک، فرزند زال، پهلوان جهان، آن صاحب و سوار رخس بی همتا...
درس سیزدهم	۱۳	آنکه هرگز چون کلید گنج مروارید / گم نمی شد از لبش لبخند / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند معنی: کسی که هرگز خنده از لبانش دور نمی شد، چه در روز صلح که برای دوستی پیمان بسته بود و چه در روز جنگ که برای کینه و انتقام سوگند خورده بود...
درس سیزدهم	۱۴	آری اکنون شیر ایران شهر / تهمتن، گرد سجستانی / کوه کوهان، مرد مردستان، رستم دستان / در تگ تاریک ژرف چاه پهناور / کشته هر سو بر کف و دیوارهایش نیزه و خنجر / چاه غدر ناجوانمردان / چاه پستان، چاه بی دردان / چاه چنان ژرفی و بهنانش، بی شرمیش ناباور / و غم انگیز و شگفت آور. معنی: آری، اکنون رستم، شیر مرد ایران زمین، پهلوان سیستانی، استوارترین انسان ها، جوانمردترین جوانمردان، فرزند زال، در انتهای چاه تاریک و عمیق و پهناوری که از هر سو بر کف و دیوارهایش نیزه و خنجر کاشته بودند، گرفتار شده بود چاهی که مکر و نیرنگ ناجوانمردان آن را ایجاد کرده بود. چاه فرومایگان و بی دردان، چاهی که عمق و پهنای آن مانند بی شرمی آن غیر قابل باور، غم انگیز و شگفت آور بود.
درس سیزدهم	۱۵	و می اندیشید / که نبایستی بگوید هیچ / بس که بی شرمانه و پست است این تزویر. / چشم را باید ببندد، تا نبیند هیچ... معنی: رستم با خود می اندیشید که دیگر نباید چیزی بگوید چرا که این فریب، بسیار بی شرمانه و پست بود. او باید در برابر این نیرنگ، چشم های خود را ببندد تا دیگر چیزی نبیند.
درس سیزدهم	۱۶	بعد چندی که گشودش چشم / رخس خود را دید، / بس که خونش رفته بود از تن / بس که زهر زخم ها کاریش / گوی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می خوابید معنی: پس از مدتی که رستم چشمانش را باز کرد، رخس را دید که خون زیادی از تنش رفته بود. آن قدر شدت زخم هایش مؤثر و کشنده بود، انگار که حس و هوشش را از دست داده و در حال جان دادن بود.
درس سیزدهم	۱۷	او از تن خود بس بتر از رخس / بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش. / رخس را می دید و می پایید. / رخس آن طاق عزیز، آن تایی بی همتا / رخس رخشنده / با هزاران یاد های روشن و زنده... گفت در دل رخس طفلک رخس / آه معنی: رستم به تن خود که زخمی بدتر از زخم رخس داشت، توجهی نداشت. رخس را نگاه می کرد و مراقب او بود. رخس آن یکتای عزیز، آن یگانه بی نظیر، رخس درخشان و زیبا با هزاران خاطرات روشن و به یادماندنی / رستم در دلش می گفت: افسوس رخس عزیز و دوست داشتنی ام.
درس سیزدهم	۱۸	ناگهان انگار بر لب آن چاه سایه ای را دید / او شغاد آن نابرا در بود / که درون چه نگه می کرد و می خندید. / و صدای شوم و نامردانه اش در چاهسار گوش می پیچید معنی: ناگهان رستم بر دهانه چاه سایه برادر ناتنی و ناجوانمردش، شغاد، را دید که با نگاه کردن به درون چاه به حال و روز رستم می خندید و صدای نحس و ناجوانمردانه اش در گوش و چاه می پیچید.
درس سیزدهم	۱۹	باز چشم او به رخس افتاد - اما... وای / دید / رخس زیبا، رخس غیرتمند / رخس بی مانند / با هزارش یاد بود خوب خوابیده است / آن چنان که راستی گوی / آن هزاران یاد بود خوب را در خواب می دیده است معنی: دوباره نگاه رستم به رخس زیبا، با غیرت و بی نظیرش افتاد که با خاطره های خوب بسیاری مرده است. به طوری که انگار واقعاً آن خاطرات خوب و به یادماندنی را در خواب می دیده است.



عبارت

شماره

درس

درس سیزدهم

بعد از آن تا مدتی تا دیر / یال و رویش را / هی نوازش کرد هی بویید هی بوسید / روبه یال و چشم او مالید ... مرد نقال از صدایش ضجه می بارید و نگاهش مثل خنجر بود: «و نشست آرام، یال رخس در دستش / باز با آن آخرین اندیشه ها سرگرم / جنگ بود این شکار؟ آیا / میزبانی بود یا تزویر؟

۲۰

معنی: رستم تا مدتی، مدت طولانی، یال و صورت اسب را نوازش می کرد و می بویید و می بوسید. صورت خود را بر چهره ی رخس می مالید. از صدای مرد نقال، ناله و زاری چون بارانی می بارید (بسیار ناراحت و خشمگین بود) و نگاهش تیز و نافذ بود. رستم آرام در کنار رخس نشست در حالی که یال رخس در دستش بود، در این اندیشه به سر می برد که: این جنگ نبود بلکه شکار و به دام انداختن من بود؛ این میزبانی نبود بلکه فریب و نیرنگ بود.

درس سیزدهم

قصه می گوید: / این، برایش سخت آسان بود و ساده بود. / همچنان که می توانست او اگر می خواست / کان کمند شصت خم خویش بگشاید / و بیندازد به بالا بر درختی گیره ای، سنگی و فراز آید. و ر پرسی راست گویم راست / قصه بی شک راست می گوید / می توانست او اگر می خواست / لیک ...

۲۱

معنی: داستان می گوید که این کار برای رستم خیلی آسان بود (منظور از "این" کشته شدن شغاد به دست رستم است). رستم اگر می خواست می توانست که طناب بلند خود را به بالا بیندازد و آن را بر درختی یا گیره ای یا سنگی بند کند و بالا بیاورد. اگر راستش را پرسی (بخواهی) من می گویم که آری راست بود. بدون شک قصه راست می گوید او می توانست که خود را نجات دهد اگر می خواست. اما ...

درس سیزدهم

مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمش، چونان حدیث آشنایش گرم -، راه می رفت و سخن می گفت.

۲۲

معنی: مرد داستان گو آن کسی که سخنانش گرم و صمیمی بود و خاموشی و سکوتش نیز موثر و آرام کننده بود و سخنش همانند روایت آشنایش (داستان های شاهنامه) دلنشین بود، راه می رفت و سخن می گفت.





ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	بِهانه ها یک سو نهادند معنی: بهانه ها را کنار گذاشتند (رها کردند) معنی: بهانه جوئی را کنار گذاشتند معنی: بهانه ها را کنار گذاشتند	دی ۹۷ خ ۹۹ دی ۱۴۰۳
۲	چون فرو آیی به وادی طلب معنی: وقتی به بیابان و مرحله اول یعنی طلب قدم بگذاری هر لحظه بارنج و سختی زیادی رو به رو خواهی شد. معنی: وقتی در مرحله طلب (اولین مرحله) قدم بگذاری، رنج و سختی های زیادی در برابر تو ظاهر می شود.	خ ۹۹ دی ۱۴۰۰
۳	و انیامد در جهان زین راه کس معنی: در جهان کسی از این راه باز نگشته است و کسی از مسافت آن آگاهی ندارد معنی: هیچ کس از رارسیدن به سیمرغ (حق) برگشته است و کسی از میزان مسافت آن آگاهی ندارد معنی: کسی در جهان از این راه باز نگشته است. کسی از مسافت این راه آگاه نیست معنی: کسی در جهان از این راه باز نگشته است. (به همین دلیل) کسی از مسافت این راه آگاه نیست	ش ۹۹ ش ۱۴۰۰ ش ۱۴۰۱ دی ۱۴۰۱
۴	چون بود کاقلم ما را شاه نیست؟ معنی: چرا سرزمین ما شاه ندارد. بیش از این بدون شاه بودن شایسته نیست معنی: چگونه است که سرزمین ما شاه ندارد. بی شاه بودن بیشتر از این درست نیست	خ ۱۴۰۰ ش ۱۴۰۳

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	هر یکی بینا شود بر قدر خویش معنی: هر کسی به ارزش و جایگاه خود پی می برد و در حقیقت از مقام خود آگاه می شود	درس ۱۴ - ش ۹۸
۲	آن که او را شناسد، دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آرد، بدو نتواند رسید معنی: کسی که سیمرغ (خداوند) را بشناسد، نمی تواند دوری از او را تحمل کند و کسی که به او رو بیاورد، نمی تواند به او دست یابد.	درس ۱۴ - دی ۹۸
۳	صد هزاران سایه جاوید، تو معنی: در مرحله فنا (هفتم) همه پدیده هایی که سایه هایی بر چهره خداوند بودند، با آشکار شدن خورشید حق از بین می روند و حق آشکار می شود	درس ۱۴ - خ ۹۹
۴	مرغان جملگی شیدا شدند بهانه های یک سو نهادند معنی: همه پرندگان عاشق (دیدار سیمرغ) شدند. و بهانه جوئی را کنار گذاشتند	درس ۱۴ - خ ۹۹
۵	روی ها چون زین بیابان درکنند معنی: همگی به وحدت و یگانی می رسند	درس ۱۴ - خ ۹۹
۶	ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریار است. در خرد و بینش او را همتایی نیست معنی: ما پرندگان هم رهبر و پادشاهی داریم که در خرد و بینش همانندی ندارد	درس ۱۴ - دی ۹۹
۷	بعد از این وادی استغنا بود معنی: پس از این، بیابان استغنا و بی نیازی است که در آن، ادعا (لاف زدن) و معنا (حقیقت) وجود ندارد	درس ۱۴ - خ ۱۴۰۲
۸	هر که داند گفت با خورشید راز معنی: کسی که می تواند به اصل و حقیقت (خداوند) برسد، هرگز از رسیدن به فرعیات عاجز نمی شود	درس ۱۴ - ش ۱۴۰۲
۹	محو او گشتند آخر بر دوام معنی: سرانجام برای همیشه در ذات حق (سیمرغ) فانی شدند	درس ۱۴ - خ ۱۴۰۴



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	مجمعی کردند مرغان جهان معنی: همه پرندگان دنیا چه آنهایی که شناخته شده بودند و چه آنهایی که ناشناخته بودند، دور هم جمع شدند.	درس چهاردهم
۲	جمله گفتند این زمان در روزگار معنی: همگی گفتند در این زمانه، هیچ کشوری بدون پادشاه نیست.	درس چهاردهم
۳	شیر مردی باید این ره را شگرف معنی: برای پیمودن این راه عشق، مردی قوی و نیرومند نیاز است؛ زیرا راه، طولانی است و مسیر بسیار سخت و پر خطر است.	درس چهاردهم
۴	گل اگر چه هست بس صاحب جمال معنی: (هدهد خطاب به بلبل گفت) گرچه گل، بسیار زیبا است؛ اما زیبایی او در مدت کوتاهی از بین می رود.	درس چهاردهم
۵	بعد از آن مرغان دیگر سربه سر معنی: بعد از آن پرندگان دیگر در حالی که همه عده ای غافل بودند همگی، بهانه هایی برای نرفتن به دیدار سیمرغ آوردند.	درس چهاردهم
۶	گفت ما راهفت وادی در ره است معنی: [هدهد] گفت: هفت بیابان (مرحله) در پیش داریم؛ وقتی از این هفت مرحله گذشتیم، به درگاه سیمرغ (خداوند) می رسیم.	درس چهاردهم
۷	مال اینجا بایست انداختن معنی: در این وادی باید ثروت و دارایی خود را رها کنی و از آن ها چشم بپوشی.	درس چهاردهم
۸	بعد از این وادی عشق آید پدید معنی: بعد از وادی طلب، وادی عشق پدید می آید، کسی که به این وادی برسد، تمام وجودش سرشار از عشق می شود.	درس چهاردهم
۹	عاشق آن باشد که چون آتش بود معنی: عاشق واقعی کسی است که مانند آتش، مشتاق و سوزنده و نافرمان باشد.	درس چهاردهم
۱۰	بعد از آن بنمایست پیش نظر معنی: بعد از وادی عشق در مقابل چشمانت، بیابان وسیع و بی پایان و بی حد و مرز معرفت آشکار می شود.	درس چهاردهم
۱۱	چون بتابد آفتاب معرفت هر یکی بینا شود بر قدر خویش معنی: وقتی معرفت همچو آفتابی از آسمان سیروس و سلوک عارفانه بتابد، هر کس به ارزش و جایگاه خود پی می برد و در حقیقت از مقام خود آگاه می گردد.	درس چهاردهم
۱۲	هشت جنت نیز اینجا مرده ای است معنی: در وادی استغنا، هشت طبقه بهشت و هفت طبقه جهنم ارزش و اعتباری ندارد.	درس چهاردهم
۱۳	بعد از این وادی توحید آید معنی: پس از وادی استغنا، وادی توحید در برابرت قرار می گیرد، جایی که یکی شدن با حق و خالی شدن قلب از غیر او پیش روی توست.	درس چهاردهم
۱۴	بعد از این وادی حیرت آید معنی: پس از وادی توحید، وادی حیرت مقابلت می آید؛ در این وادی، کار تو پیوسته درد و حسرت کشیدن و افسوس خوردن می شود.	درس چهاردهم



شماره	عبارت	درس
۱۵	مرد حیران چون رسد این جایگاه معنی: سالک حیران وقتی به وادی حیرت برسد در سرگردانی و سرگشتگی مانده و راه را گم می کند.	درس چهاردهم
۱۶	بعد از این وادی فقر است و فنا معنی: پس از وادی حیرت، وادی فقر و فناست، در اینجا سخن گفتن هرگز جایز نیست.	درس چهاردهم
۱۷	چون نگه کردند آن سی مرغ زود معنی: وقتی آن سی مرغ بلافاصله به خود نگاه کردند، متوجه شدند که بی شک خودشان، همان سیمرغی هستند که به دنبال آن بودند.	درس چهاردهم
۱۸	خویش تن را دیدند سیمرغ تمام معنی: خود را سیمرغ کامل دیدند و سیمرغ، خود همان سی پرنده بود.	درس چهاردهم
۱۹	محو او گشتند آخر بر دوام معنی: مرغان برای همیشه در وجود سیمرغ محو شدند و وجود سایه مانند آن ها در خورشید وجود حق ناپدید شد.	درس چهاردهم



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	شش دانگ حواسم پیش مصطفی است معنی: همه حواسم به مصطفی است همه حواسم به مصطفی است معنی: تمام حواسم پیش مصطفی است	دی ۹۸ دی ۱۴۰۲ خ ۱۴۰۳
۲	این بدبخت‌ها سال آزرگار یک بار برایشان چنین پای می افتد معنی: این بیچاره‌ها در سال طولانی فقط یک بار چنین فرصتی برایشان پیش می آید این بدبخت‌ها هر سال طولانی یک بار برایشان چنین موقعیتی پیش می آید معنی: این بدبخت‌ها بعد از زمان طولانی برایشان چنین فرصتی پیش می آید	ش ۹۹ خ ۱۴۰۰ خ ۱۴۰۳
۳	مهمان‌ها سخت در محذور گیر کرده، تکلیف خود را نمی دانند معنی: مهمان‌ها به شدت گرفتار شده بودند و نمی دانستند چه کار کنند مهمان‌ها خیلی در رودریاستی گرفتار شده بودند معنی: مهمان‌ها دچار رودریاستی شده‌اند و نمی دانند چه کار کند	ش ۱۴۰۱ دی ۱۴۰۳ خ ۱۴۰۳

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده‌اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	یکی که کباده شعر و ادب می کشید، جلورفته جبهه شاعر را بوسید معنی: یکی که ادعای شعر و شاعری داشت جلورفت و پیشانی شاعر را بوسید	درس ۱۶ - خرداد ۹۸
۲	در این اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد معنی: در این میان صدای زنگ تلفن از راهروی خانه بلند شد	درس ۱۶ - ش ۹۸
۳	حالا دیگر مصطفی در خوش زبانی، نوک جمع را چیده است. معنی: اکنون مصطفی در خوش صحبتی، بر جمع مسلط شده است.	درس ۱۶ - دی ۹۹
۴	این بدبخت‌ها سال آزرگار یک بار برایشان چنین پای می افتد و شکم‌ها را مدتی است صابون زده‌اند که کباب بخورند معنی: این بدبخت‌ها هر سال طولانی یک بار برایشان چنین موقعیتی پیش می آید و مدتی است انتظار کشیده‌اند (گرسنگی کشیده‌اند، به خود وعده داده‌اند) که کباب بخورند	درس ۱۶ - خ ۱۴۰۰
۵	خودتان را بزنید به ناخوشی و بگویید طبیب قدغن کرده؛ از تخت‌خواب پایین نیایید معنی: وانمود کنید که بیمار هستید و بگویید پزشک ممنوع کرده و از رخت‌خواب برنخیزید	درس ۱۶ - ش ۱۴۰۰
۶	در همان بحبوحه بخور بخور منظره زوال غاز خدا بیامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون انداخت معنی: در همان میانه غذا خوردن، منظره نابودی غاز مرا به یاد ناپایداری روزگار ریاکار انداخت	درس ۱۶ - خ ۱۴۰۱
۷	مهمان‌ها سخت در محذور گیر کرده، تکلیف خود را نمی دانند معنی: مهمان‌ها به شدت گرفتار شده بودند و نمی دانستند چه کار کنند	درس ۱۶ - ش ۱۴۰۱



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	شماره	عبارت	تاریخ
۱	کباب غاز صحیح: کباب عالی و مناسب	۲	در میان گذاشتن: مطرح نمودن، نظر خواهی کردن	درس شانزدهم
۳	جلوشان در آبی: خوب پذیرایی کردن	۴	وعده گرفتن: دعوت کردن	درس شانزدهم
۵	سماق مکیدن: انتظار بیهوده کشیدن	۶	شکم را صابون زدن: به خود وعده دادن، منتظر اتفاق خوب بودن	درس شانزدهم
۷	ساعت شماری کردن: منتظر بودن	۸	خیال از سر بیرون کردن: فراموش کردن	درس شانزدهم
۹	اوقات تلخ: ناراحتی	۱۰	آسمان جُل: تهی دست و فقیر	درس شانزدهم
۱۱	کیفور شدن: سرحال شدن	۱۲	شر کسی را از سر کندن: نجات یافتن از کسی	درس شانزدهم
۱۳	بی دست و پا: بی عرضه	۱۴	کیش رفتن: دزدیدن	درس شانزدهم
۱۵	هر گلی هست به سر خودت بزن: هر کاری انجام بدهی، خیر و شر آن به عهده خودت است	۱۶	حرف حسابی: سخن درست	درس شانزدهم
۱۷	خاک به سر شدن: بدبخت شدن	۱۸	برو برگرد نداشتن: قطعی بودن	درس شانزدهم
۱۹	دست نخورده: کامل، سالم، سر به مهر	۲۰	کشف آمریکا و شکستن گردن رستم: انجام کار غیر ممکن	درس شانزدهم
۲۱	دست و پا کردن: تهیه کردن	۲۲	چند مرده حلاجی: چقدر توانایی داری	درس شانزدهم
۲۳	از دستش ساخته است: از عهده اش بر می آید.	۲۴	سرخ و سیاه شدن: شرمندگی	درس شانزدهم
۲۵	از زیر سنگ چیزی را پیدا کردن: انجام یک کار سخت و دشوار	۲۶	مهمانی پس خواندن: منصرف شدن	درس شانزدهم
۲۷	قید چیزی را زدن: صرف نظر کردن	۲۸	بچه قنداقی: ساده لوح	درس شانزدهم
۲۹	خاک بر سر ریختن: چاره اندیشی	۳۰	شیوه ای سوار کردن: راه درستی پیدا کردن	درس شانزدهم
۳۱	پرت و پلا: سخن بی ربط	۳۲	نشخوار کردن: بررسی کردن	درس شانزدهم
۳۳	بی پا و بی معنی: غیر منطقی و بی ارزش	۳۴	ستاره ضعیفی: امید کم	درس شانزدهم
۳۵	سرسری گرفتن: سطحی، بی اهمیت دانستن	۳۶	مهار شتر را به کدام جانب می خواهم بکشم؟ هدف از سخنان من چیست؟	درس شانزدهم
۳۷	ستاره ضعیفی در شبستان تیره و تار درونم درخشیدن گرفت: امیدواری	۳۸	نونوار: مرتب و شیک	درس شانزدهم
۳۹	جان گرفتن: توان دوباره	۴۰	برادر کوچک من هستی: عزیز بودن	درس شانزدهم
۴۱	سر دماغ آمدن: سر حال و با نشاط	۴۲	کاه از خودمان نیست، کاهدان که از خودمان است: حد خود را نگاه داشتن زیاده روی نکردن در خوردن	درس شانزدهم
۴۳	دستگیرش نشده بود: متوجه نشده بود	۴۴	قد کج و معوج: هیکل نامتناسب	درس شانزدهم



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	شماره	عبارت	تاریخ
۴۵	جوییده جوییده: بالکنت زبان	۴۶	دست به دامان شدن: کمک خواستن	درس شانزدهم
۴۷	دلی از عزا در آوردن: خوب و کامل خوردن	۴۸	وبال جان شدن: دچار مشکل شدن	درس شانزدهم
۴۹	خاطر جمع بودن: مطمئن بودن	۵۰	در صرف کردن صیفه بلعت اهتمام تا می داشتند؛ پرخوری	درس شانزدهم
۵۱	قالب تن در آمدن: اندازه بودن	۵۲	سر سوزن: مقدار کم و ناچیز	درس شانزدهم
۵۳	به خود آمدن: متوجه شدن	۵۴	نوک جمع را چیدن: به دیگران اجازه صحبت ندادن	درس شانزدهم
۵۵	بی چشم و رو: پرو بودن	۵۶	بر منکرش لعنت فرستادن: تأیید کردن سخن	درس شانزدهم
۵۷	کاسه و کوزه یکی شدن: خودمانی و صمیمی شدن	۵۸	حقش را کف دستش می گذاشتم: تنبیهش می کردم	درس شانزدهم
۵۹	حقش را کف دستش می گذاشتم: تنبیهش می کردم	۶۰	ناپدید شدن: به سرعت رفتن	درس شانزدهم
۶۱	سست کردن: بی خود شدن	۶۲	سرش توی حساب است: حواسش جمع است.	درس شانزدهم
۶۳	این یک دم را خوش نخواند: کار خوبی انجام نداده است	۶۴	از دهنم در رفت: بی اختیار گفتم	درس شانزدهم
۶۵	به نیش کشیدن: خوردن	۶۶	در یک چشم به هم زدن: زمان کم	درس شانزدهم
۶۷	دهان باز: شگفتی و تعجب	۶۸	حلقه زدن: گرد آمدن، جمع شدن	درس شانزدهم
۶۹	خرامان چون طاووس مست وارد شد: مغرور شدن	۷۰	آسوده خاطر شدن: اطمینان و آرامش	درس شانزدهم
۷۱	چانه گرم شدن: پر حرفی	۷۲	چشم تنگ کردن: بادقت نگاه کردن	درس شانزدهم
۷۳	مجلس آرای بلامعارض: سخنران بدون رقیب	۷۴	همه گوش شده بودند: با دقت گوش دادن	درس شانزدهم
۷۵	حرف های قلنبه: سخنان عجیب	۷۶	چین به صورت انداختن: ابراز ناراحتی کردن	درس شانزدهم
۷۷	زبان بی زبانی: با اشاره فهماندن و ناتوانی در سخن	۷۸	شست کسی خبردار شدن: آگاه شدن	درس شانزدهم
۷۹	دل تپیدن: نگران و ناراحت	۸۰	دامن از دست رفتن: بی اختیار شدن	درس شانزدهم
۸۱	تا خرخره خوردن: زیاد خوردن	۸۲	مائده آسمانی بودن: با ارزش و کمیاب	درس شانزدهم
۸۳	هم صدا شدن: همراهی کردن	۸۴	فارش در رفته باشد؛ اختیار خود را از دست داده باشد	درس شانزدهم
۸۵	روی کسی را زمین انداختن: بی توجهی به خواسته کسی	۸۶	مادر مرده: بدبخت	درس شانزدهم



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	شماره	عبارت	تاریخ
۸۷	کلک چیزی را کردن: از بین بردن	۸۸	آب بر دهان خشک شدن: ترسیدن، شگفت زده شدن	درس شانزدهم
۸۹	قدم به عالم وجود نهاده بود: آفریده نشدن	۹۰	حساب کار خود را کردن: متوجه شدن	درس شانزدهم
۹۱	بهانه تراشیدن: دلیل غیر منطقی	۹۲	خود را از تک و تا نینداختن: رفتار عادی،	درس شانزدهم
۹۳	نمک شناس: ناسپاس	۹۴	کشیده آب نکشیده: سیلی محکم	درس شانزدهم
۹۵	چلاق شدن دست: پشیمانی از کار انجام شده	۹۶	تا حلقوم بلعیدن: بیش از حد خوردن	درس شانزدهم
۹۷	دود از کننده بلند شدن: مفید و ارزشمند بودن تجربه های افراد مسن	۹۸	ناز شست باشد: مزد و جایزه هنرمندی ات باشد	درس شانزدهم
۹۹	به خود آمدن: متوجه شدن	۱۰۰	از دهنم در رفت: بی اختیار گفتم	درس شانزدهم
۱۰۱	دل به دریا زدن: ریسک کردن، پذیرفتن خطر	۱۰۲	گل انداختن: سرخ شدن	درس شانزدهم
۱۰۳	دین و ایمان را باختن: فراموش کردن عهد و پیمان، بی اختیار شدن	۱۰۴	چشم جایی را نمی دید: شدت عصبانیت	درس شانزدهم
۱۰۵	شاخ در آوردن: تعجب کردن	۱۰۶	خم به ابرو نیاوردن: عادی رفتار بودن	درس شانزدهم
۱۰۷	تیری که از شست رفته باشد؛ از دست رفتن فرصت	۱۰۸	ما را گرفتید: مسخره کردن	درس شانزدهم
۱۰۹	چشم تنگ کردن: با دقت نگاه کردن			درس شانزدهم



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	نان را از من بگیر اگر می خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات رانه معنی: اگر غذا و هوا (خوردن و نفس کشیدن) را از من بگیر میم نیست. شادی و خنده ات را از من بگیر معنی: اگر غذا و هوا (خوردن و نفس کشیدن) را از من بگیر میم نیست. شادی و خنده ات را از من بگیر	دی ۹۸ دی ۱۴۰۲
۲	بخند زیرا خنده تو / برای دستان من / شمشیری است آخته معنی: بخند زیرا خنده و شادمانی تو، مانند شمشیری برکشیده در دستان من است. (شادی تو سلاحی برای مبارزات من است) معنی: شاد باش زیرا شادی و خنده تو برای من مانند شمشیری از غلاف برکشیده است (به من توان مبارزه می بخشد)	دی ۹۹ ش ۱۴۰۰

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	اگر دیدی به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان است / بخند زیرا خنده تو / برای دستان من / شمشیری است آخته معنی: اگر دیدی من زخمی و در حال جان دادن هستم. تو شاد باش زیرا خنده تو برای دستان من مانند شمشیر بر کشیده ای است و به من توان مبارزه می بخشد	درس ۱۶ - خرداد ۹۸
۲	گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می خواند معنی: پرچم کشورم مرا دعوت می کند	درس ۱۶ - ش ۹۸
۳	اما خنده ات که رهامی شود / و پروازکنان مرا می جوید / تمامی درهای زندگی را به رویم می گشاید معنی: اما هنگامی که لبخند می زنی، خنده تو مرا به زندگی امیدوار می سازد (به من زندگی می بخشد)	درس ۱۶ - دی ۹۹

ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	از پس نبردی سخت باز می گردم / با چشمانی خسته / که دنیا را دیده است / بی هیچ دگرگونی، / اما خنده ات که رهامی شود و پروازکنان در آسمان مرا می جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می گشاید. معنی: من پس از رویارویی با مشکلات زندگی بر می گردم. با وجودی خسته که دنیا را بدون هیچ تغییری بهبودی در وضع جهان پشت سر گذاشته است. اما وقتی می خندی و خنده ات به سراغ من می آید، مرا با تمام وجود به زندگی امیدوار می سازد.	درس هفدهم
۲	عشق من، خنده تو / در تاریک ترین لحظه ها می شکفت معنی: معشوق من! خنده تو در غم انگیزترین زمان ها مثل گلی شکوفا می شود.	درس هفدهم
۳	خنده تو، در پاییز / در کناره دریا / موج کف آلوده اش را / باید بر فرازد / و در بهاران، عشق من! / خنده ات را می خواهم چون گلی که در انتظارش بودم، / گل آبی گل سرخ کشورم که مرا می خواند. معنی: خنده تو در پاییز، در کنار دریا، باید چنان قدرتمند باشد که امواج آن را به تلاطم وادارد. ای معشوق! خنده ات را هنگام بهار می خواهم، مانند گلی که منتظرش بودم؛ مانند گل آبی و قرمز نقش بسته در پرچم کشورم که مرا صدا می زند. (گل آبی و گل سرخ، اشاره دارد به پرچم کشور شیلی که از دو نوار قرمز و آبی شکل گرفته و نوار سفید دیگری بر بالای آن دواست. رنگ آبی نماد آسمان و اقیانوس آرام است و رنگ قرمز نماد خون های ریخته شده برای استقلال کشور).	درس هفدهم
۴	بخند بر شب / بر روز، بر ماه، / بخند بر پیچاپیچ خیابان های جزیره، اما آنگاه که چشم می گشایم و می بندم، آن گاه که پاهایم می روند و بازی گردند / نان را، هوا را / روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم معنی: معشوق من! همیشه و همه جا لبخند بزن. اما تا زمانی که بیدارم و می خوابم و می روم و می آیم. (تا زمانی که زنده هستم) اگر می خواهی همه ضروریات و زیبایی های زندگی را از من بگیر اما خنده ات را از من دریغ نکن. تا بتوانم زنده بمانم.	درس هفدهم



ابیات و عبارات پرتکرار آزمون نهایی

شماره	محتوا	تاریخ
۱	(عشق جاودانی) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می گرداند معنی: عاشق واقعی همیشه زیبایی های عشق اول و قدیم را موضوع کتاب یا دیوان شعر خود قرار می دهد معنی: عشق جاودانی یا همیشگی، همواره عشق یا معشوق قدیمی خود را موضوع کتاب یا دیوان شعر خود قرار می دهد	خ ۹۹ ش ۹۹
۲	هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم معنی: هر روز باید سخن یکسانی را تکرار کنم معنی: هر روز باید یک سخن خاص (عاشقانه) را پوسته بگویم	خ ۱۴۰۰ خ ۱۴۰۴

ابیات و عباراتی که یکبار در آزمون نهایی آمده اند

شماره	محتوا	تاریخ
۱	آیا چیزی در مخیله آدمی می گنجد که بتواند آن را بنگارد / اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟ معنی: فکر و خیالی در ذهن انسان نمی گنجد که بتواند آن را بنویسد اما روح راستگو و درست کردار من آن را برای تو، ای عشق جاودانی به تصویر نکشیده باشد؟	درس ۱۸ - خ ۱۴۰۰
۲	یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب / کز هر زبان می شنوم نامکرر است معنی: داستان عشق یک ماجرا بیشتر نیست. اما عجیب آنکه آن را از هر کس می شنوم غیر تکراری است.	درس ۱۸ - خ ۱۴۰۲
۳	در این اندیشه مستغرق بودم که دیدم مرا به نام خواندند معنی: در این فکر فرو رفته بودم که دیدم مرا به اسم صدا زدند	درس ۱۸ - ش ۱۴۰۲
۴	نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم معنی: نخستین باری که نام زیبای تو را صدا زدم	درس ۱۸ - ش ۱۴۰۴



ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است، یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟ معنی: هیچ سخن تازه‌ای برای گفتن یا چیز تازه‌ای برای نوشتن نمانده است که بتواند عشق مرا یا خصلت‌های ارزشمند تو را بازگو کند.	درس هجدهم
۲	هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم «که تواز آن منی، و من از آن تو» درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم معنی: با گفتن روزانه این سخن که «تو متعلق به من هستی و من متعلق به تو هستم»، باید عشق را زنده نگه دارم. درست مانند روز اول که نام زیبای تو را عاشقانه صدا زدم. / تلاوت کردن نام معشوق بیانگر تقدس عشق است.	درس هجدهم
۳	این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند، و نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد. و نه اهمیتی به چین و شکن‌های ناگزیر سالخوردگی می‌دهد، بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند. معنی: این چنین است که عشق پایدار، همیشه معشوق را زیبا و جوان می‌بیند و توجهی به آثار پیری و چین و چروک‌های ناشی از آن نمی‌کند؛ بلکه پیوسته عشق قدیم را موضوع کتاب شعر خود می‌کند و از آن می‌گوید / عدم ظاهربینی عاشق دائمی.	درس هجدهم
۴	و نخستین احساس عشق را در جایی می‌جوید که خود در آنجا به دنیا آمده است، همان جاکه شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشان بدهند. معنی: و عاشق دائمی (عشق جاودانی)، نخستین احساس عشق را در جایی جست‌وجو که عشق از آنجا متولد شده است (قلب عاشق) همان جاکه شاید اکنون گذشت زمان (پیر شدن) و چهره ظاهری معشوق او را پژمرده و بی‌روح نشان بدهند. / جاودانگی عشق و عدم ظاهربینی عاشق.	درس هجدهم





ابیات و عباراتی که تا کنون در امتحان نهایی نیامده اند

شماره	عبارت	درس
۱	الهی سینه ای ده آتش افروز معنی: خدایا! وجودی شعله ور از عشق به من عطا کن و در آن دلی قرار بده که سراسر، سوز عشق باشد.	نیایش
۲	هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست معنی: دلی که سوز عشق نداشته باشد، دل نیست. دلی بی عشق، ارزشی ندارد و آب و گلی بیش نیست.	نیایش
۳	کرامت کن درونی درد پرورد معنی: خدایا! وجودی آشنا با غم عشق به من عطا کن. وجودی که تماما سرشار از درد و غم عشق باشد	نیایش
۴	به سوزی ده کلامم را روایی معنی: خدایا با سوز عشق آنچنان به سختم ارزش و اعتبار ببخش که آتش هم، گرمی خود را از سخن من گدایی کند.	نیایش
۵	دلم را داغ عشقی برجبین نه معنی: خدایا نشان عشق خود را بر دلم بگذار و مرا عاشق همیشگی خود کن و به زبانم بیانی مؤثر و گهرا عطا کن.	نیایش
۶	ندارد راه فکر روشنایی معنی: خدایا! اندیشه و فکر در تاریکی جهل به سر می برد؛ از تویی خواهی که از روی لطف مرا با نور دانش هدایت کنی.	نیایش
۷	اگر لطف تو نبود پرتوانداز معنی: خدایا! اگر لطف تو راه را روشن نکند، فکر و اندیشه ما هرگز نمی تواند رازی را شناسایی کند.	نیایش
۸	به راه این امید پیچ در پیچ معنی: در این راه سخت و دشوار عشق، فقط به لطف و عنایت تو نیازمند تا آن را به پایان ببرم و به هیچ چیز دیگری نیاز ندارم.	نیایش

کتاب موج ۲۰ فارسی دوازدهم نشر الگو



درسنامه کاربردی

مفاهیم تمام ابیات، روان خوانی ها و گنج حکمت ها
بررسی موضوعی ابیات داخل قلمروها
تمام کنایه ها، واژگان مهم املایی، واژگان به ترتیب الفبا و ...

آزمون های نهایی

۹ آزمون داخل و خارج
و سه سال اخیر

۴۱ آزمون تالیفی

شامل ۱۲۰۰ سوال تالیفی جدید
۱۴ آزمون درس به درس
۱۴ آزمون فصل به فصل
۹ آزمون نیمسال اول و دوم و موضوعی
۴ آزمون جامع کتاب



**بر خلاف دیگر کتب موجود در بازار، این کتاب بر
مبنای شیوه طراحی جدید امتحان نهایی تالیف
شده است.**

یعنی:

- از گنج حکمت ها، روانخوانی ها و شعرهای حفظی، سوالات دستور و آرایه طراحی **نشده** است.
- از ادبیات داخل قلمروها، **صرفاً در همان قلمرو** سوال طراحی شده است.
- نکات پنهان کتاب درسی در آن گنجانده شده است.
- در پاسخنامه کتاب، به دور از زیاده گویی و نکات فوق العاده تکراری، مطالب به صورت موضوعی و گام به گام جمع بندی شده است.

برای تهیه جزوه کلیک کنید